ا
یعتصم باللہ فقد ھدی الی صراط مستقیم
۱۲۹۵
مالا بد منہ
نور الدین حسن طبع شد
در مطبع منار الاسلام

و اشیای بایجاد او تعالی موجود اند و وجود و بقای ایشی محتاج اند و او تعالی
بهیچ چیز محتاج نیست و یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم
در افعال یگانه را در هیچ امر ها وی شرکت نیست نه وجود
و حیات او با هیچ جنس وجود و حیات اشیا است
و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام او با سمع و بصر و قدرت و اراده و کلام مخلوقات
غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد
و صفات و افعال او تعالی در رنگ ذات او سبحانه بیچون و
بیچگون است مثلاً صفت العلم مر او سبحانه را صفتی است

قدیم دانکشافی است بسیط که معلوماتِ ازل و ابد با احوال
متناسبه و متضادهٔ کلیه و جزئیه با وقات مخصوصهٔ هر
کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت
زنده است و در فلان وقت مرده و همچنین کلام
او بسیط است که تمام کتب منزله تفصیل اوست
و خلق و تکوین صیغتی است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد
که ممکن را پیدا می تواند کرد و ممکنات تمامها چه جوهر
و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی
اند اسباب و وسایط را در پوشش فعل خود ساخته
است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جمادات به محرک پی می برند و میدانند
که این حرکت فواخور حال این جماد نیست این نامناسبت
است و رای آن همچنین آن عقلا که بصیرت سنان
بکمال سنهٔ بصیرت متکمل شده است میدانند
که ممکن الذات مثل خود در امکان کو فعلی باشد

* * * *

از افعال یا عوارض باشد از اعراض نمی تواند کرد آری
اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جماد است
متحقق است و ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله
تعالی جاریست که هرگاه بنده قصد بفعلی کند
حق تعالی آن فعل را پیدا کند در وجود آرد و بنا بر همین
اراده و قدرت بندگان را کاسب گویند و مدح
و ذم و ثواب و عذاب بر آن مترتب است و انکار
فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است خلاف
شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق هیچ شیء
از اشیا دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام
قدریه را مجوس امت خود گفته و او تعالی در هیچ
چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال نبود و او تعالی
محیط بر اشیا است باحاطهٔ ذاتی و قرب
و معیت با اشیا دارد و نه آن احاطه و قرب

که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب
اقدس اویست و آنچه مکشوف و مشهود و معلوم گردد از آنها
نیز بهمان اندازه است ایمان نیب باید آورد و هر چه
مکشوف نیست و مشهود و کردنی نیست و مثال است آنرا
تحت لا یفقه باید ساخت اینچنین خبر است
که فرموده اند ایمان آریم که حق تعالی محیط اشیا
است و قریب و معنی احاطه و قرب در
امثیت ندانیم که چیست و همچنین استوای
او بر عرش و گنجا نیدن او در قلب مؤمن و
نزول او در آخر شب آسمان پائین که در احادیث
منصوص وارد اند همچنین بید و وجه که نصوص قرآن بدان
ناطق اند ایمان بدان باید آورد و معنی ظاهری وی حمل نباید
کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آن مفوض بعلم الهی باید
داشت تا غیر حق را شریک نداند شی در صفات و افعال الهی
جل جلاله و عمت نعمائه که هیچ نصیب ملائکه هم نیست انکار

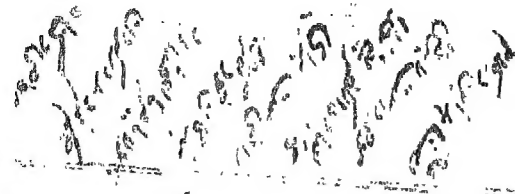

بخصوص کفر است تاویل آن جهل مرکب است
و در میان ما رکاوا است غیر ازین سپی نبرده اند کیست
و یک قرب و معیت حق تعالی را نوعی دیگر است که اولیا
اول جزو شارکت هیچ مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص
بندگانست از ملایکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان مسلم ایشان
نوع قرب بی بهره نیند این قرب در جات غیر متناهی
دارد خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت
و عصیان همه از بنده بظهور می آید همه بارادهٔ اوست
اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بدان عذاب
مقرر ساخته و بر طاعت و ایمان ثواب و عده فرموده
ارادهٔ چیزی دیگر است و رضا چیزی دیگر و هزاران
هزار درود نامعدود نثار انبیا است علیهم الصلوٰة و
السلام که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه
بدانست نمی رسید و معلوم نمی شد همه انبیا برحق اند
اولی شان آدم است علیه السلام و آخری شان

وافضل شان محمد است علیه السلام و معراج بجسد عنصری او علیه
وسلم و اسراء او از مکه بمسجد اقصی و از انجا بآسمان ششم و سدرة المنتهی
حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و
قرآن و صحیفه های ابراهیم وغیره همه حق است بر جمله انبیا و بهمه کتابهای خدا
ایمان باید آورد ولیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها الذ دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از
صغایر و کبایر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
باید آن ایمان باید آورد و ملائکه بندگان خدا تعالی اند و معصوم اند
از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند بمآکل و مشارب جاهلان
دعی و حاملان بر دوش اند بهر کاری که مامور اند بر آن قائم و آنها و ملائکه
با وجود یکه اشرف مخلوقات و قهرمان و رکاه اند لیکن مثل سایر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده
است و قدرت داده بذات و صفات الله
ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان دارند و در
ادراک کنه به عجز و قصور معترف اند *

و پریدن لوحها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن مردگان
از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد صدم نفخهٔ ثانیه بحق است
و حساب روز قیامت و شهادت اعضا و وزن کردن اعمال
و میزان و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد که تیزتر از شمشیر و
باریکتر از مو باشد حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی
مثل اسب جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت
انبیا و اولیا و صلحا حق است حوض کوثر حق است آب او سفیدتر از شیر
شیرین تر از شهد باشد و بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که
از آن بخورد بعد از آن تشنه نشود و حقتعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه
بیخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه
او البته موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهکار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواهند
یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و باز همیشه در بهشت بخلد
باشند و مسلمانان بی کتاب کبیره کافر نشوند و از ایمان نیایند
و انچه انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و سلاسل و اغلال و آتش و جحیم و زقوم

و مسلمین که پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان ناطق است و انواع
نعیم جنت از مآکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه حق است و عمده
ترین نعمت های بهشت دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در
بهشت بی پرده بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست
از تصدیق بقلب یا کردیدن و تصدیق زبانی لاکن تصدیق زبانی عند الضرورة
ساقط شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند
اکر از کسی احیانا از ارتکاب معصیتی شده تایب و مغفور کشته متواتر
از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه مملو است و در قرآن است
که آنها با هم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند
هر که صحابه را با هم مبغض و بی الفت داند منکر قرآن است و هر که با آنها
مبغض و عیب کند در قرآن بر و اطلاق کفر آمده قوله تعالی لیغیظ بهم
الکفار جاملان بی وجه در او با قرآن اند هر که منکر صحابه باشد ایمان
بقرآن و غیره ایمانیات متواترات او را ممکن نیست و باجماع صحابه
و نصوص ثابت است که ابوبکر افضل اصحاب است پس عمر همه
اصحاب ابوبکر را افضل دانسته بادی بیعت کردند و با شاره

ابوبکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر افضلیت او اجماع آوردند
و بعد چهار سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب
مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند کسی
با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لکن سوء ظن با صحابه نباید
کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک
عقیدت محبت باید داشت این است عقاید اهل حق

فصل در اهتمام نماز

بعد تصحیح عقاید مهمترین وظیفه
عبادات بدنیه نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که
فرمود علیه السلام که فرق میان بنده مومن و میان کفر
ترک صلوٰة است یعنی ترک صلوٰة کفر میسازد و احمد و شیخین
و نسائی از بریده رضی از آنحضرت روایت کرده که عهد میان
ما و میان مردم نماز است هر که ترک آن کند کافر شود و ابن
ماجه از ابی الدرداء روایت کرده که وصیت کرد بمن خلیل من
صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا نکنی اگرچه کشته شوی و سوخته

شوی و تا فرمانی والد خود نکنی اگرچه امر کند که از زن و فرزند و مال
خود بدر شود و تا نماز خود را احداث نکنی هرگه نماز فرض را احداث کند
گناهان صغیره از وی بریزند و احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن
عاص بن وائل از رسول صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هرگه بنماز
ما محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد روز قیامت
و هرگه محافظت نکند نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات
و با قارون و فرعون و هامان و ابی بن خلف محشور گردد
و از ابی عبد الله بن تغلب روایت کرده که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را امید نداشتند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنابر این احادیث امام احمد بن حنبل رح
تارک یک نماز را احمدا کافر میداند و شافعی او را حکم قتل میکند
و نزد امام اعظم او را حبس دایمی واجب است تا که توبه کند
و الله اعلم بصواب باید دانست که نماز را شرایط و ارکان است
چنانچه ذکر کرده میشود و از شرایط نماز طهارت بدن است
از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارة یا وجه و طهارت بکل

کتاب الطهارة

فصل در وضو و بدانکه در

وضو چهار چیز فرض است اول شستن روی از سوی سر تا زیر
ذقن و تا هر دو کوشش دوم شستن هر دو دست تا هر دو
آرنج سیوم مسح چهارم قدر سر چهارم شستن دو پا تا
ستالنک و اگر ریش انبوه باشد رسانیدن آب زیر موی
ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند
وضو درست نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد نیت در
هیچ فرض از فرض وضو نیست و نزد مالک بپی شستن هیچ فرض نیست
و نزد امام احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هیچ
فرض است و نزد مالک و احمد مسح تمام سر هیچ فرض نیست پس
احتیاط در آنست که این همه جا آورده شود و اینهمه نزد امام اعظم
سنت است مسئله سنت در وضو آنست که اول
هر دو دست تا مچ دست بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم
گوید و سه بار آب در دهان کند و سه بار آب

در بینی کند و بینی پاک کند و سه بار تمام روی بشوید و سه بار
هر دو دست تا هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو
گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو
پا را تا سه تا لنگ سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد
و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز
و مسافر را سه شبانروز از وقت حدث جایز است که موزه از
پا نکشد و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پایه باشد بقسمیکه
در رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر میشود مسح بران روا نباشد
و اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا بکشد بجدیکه اکثر
قدم از بالای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام
شود در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده
تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار
سه انگشت است بر پشت پا و سنت آنست که هر پنج
انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد امام
احمد فرض است و احتیاط در آنست و بعد تمام وضو بکوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک

و دو گانه نماز گذارد **فصل** شکننده وضو چیزهاست
که از پیش یا پس برآید و سخاست سائله که از تمام بدن برآید
بیگانگیست مثل آن لازم شود وقی پری دهن طعام باشد
یا آب یا تلخ خون بسته سوداء بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم
از شکم پری دهن برآید وضو شکند و اگر خون در بزاق برآید
اگر رنگ بزاق را سرخ کند وضو شکند نه بزرد و اگر قی
اندک اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر غثیان متحد است
جمع کرده شود و نزد محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و فصل
بریست یا پهلو یا تکیه زده بخیزد که اگر کشیده شود بافتد ناقض وضو است
و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه زده و در حالت رکوع یا سجود و نیت مسنون
ناقض نصرانیت و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانه و سی
ناقض وضو است و مباشرت فاحشه ناقض وضو است و مس

و نزد دیگر ایمه ناقض وضوء است و خوردن گوشت شتر نیز
احمد ناقض است و احتیاط از برای همه اولی است **فصل در**
غسل فرض در غسل شستن تمام بدن است با مضمضه و
استنشاق و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست
حقیقی از بدن بشوید پس وضو کند لیکن اگر در مجمع آب غسل کند
پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن را بشوید و بر زن رسانیدن
آب در بیخ موهای بافته فرض است و شکافتن موهای بافته
ضرور نیست و هر مرد اگر موی سر داشته باشد شکافتن
موی و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است **فصل در**
موجبات غسل موجبات غسل جماع است در
قبل یا دبر زن یا دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود و دیگر
انزال است بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب
و خواب دیدن بدون انزال موجب غسل نیست اگر منی
خارج شود بشهوت و جهندگی غسل واجب شود لیکن شهوت
وقت جدا شدن منی از مکان خود شرط است اگر

منی از مکان خود بشهوت جدا شد و سر ذکر کرفت و شهوت
منقطع شد بعد ازان منی خارج شد در آن صورت هم
غسل واجب شود و اکر بدون شهوت منی از مکان خود جدا شد
نزد امام اعظم غسل واجب نشود دیکر حیض و نفاس چون منقطع شود
غسل واجب کردد مسئله اقل ایام حیض سه روز
است و اکثر ان ده روز است و اکثر نفاس چهل روز است و
اقل انرا حدی نیست در عدت بهر رنکی که باشد سوای سپیدی
خالص خون حیض و نفاس انکاشته شود و اقل طهر پانزده روز است
و کم از سه روز زیاده از ده روز در حیض و از چهل روز در نفاس
انچه باشد استحاضه است مانع نماز و روزه نیست اکر زنی را
حیض زیاده از عادت شود تا ده روز فرض نکفته شود و اکر از ده روز
هم زیاده شود پس انچه زیاده از عادت باشد همه آن استحاضه
است و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه کفته شود و طهر متخلل
دیکر در مدت حیض یافته شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط
نشود قضا باید و روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا کند

وجماع در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از
ده روز منقطع شود بدون غسل زن بر او حلال نشود مگر آنکه وقت
نمازی بگذرد و بعد ده روز وطی بدون غسل هم جایز است و
نزد دیگر ائمه بدون غسل جایز نیست **مسئله** بی وضو راه
مصحف جایز نیست و خواندن قرآن جایز است و مرتب هم
حایض و نفسا را هر دو جایز نیست و نه دخول مسجد و نه طواف کعبه

فصل بول ماکول اللحم و بول اسپ و پس افکنده و پرندگان
غیر ماکول اللحم نجس است بنجاست خفیفه مادون ربع ثوب نماز را
مانع نیست و آب را فاسد کند و پس افکنده پرندگان ماکول سوای
کبوتران بیطناک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول جمیع
جمیع حیوانات غیر ماکول و پس افکنده آدمیان و چهارپایگان نجس
است نجاست غلیظه و بخلط خون سیال هر جانور و خمر و مئی و در
نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت عرض کف در رقیق
و مقدر چهار درم باشد در غلیظ عفو است لیکن آب را فاسد کند
پس خورده آدمی و اسپ و جانوران ماکول و عرق آنها

وعرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و هوش و دیگر
سوا کن هیوت و سباع طیر مکروه است و پس خورده سگ و خنزیر
و سباع بهایم و غیره جانوران حرام گوشت نجس است و بول
آگر مثل سر سوزن متر شح شود عفوست **فصل** طهارت از نجاست
حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین
برآید مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب ترنج
یا گلاب طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند
خاک و صابون و زعفران و ضو از ان آب جایز است مکروه و قتیکه رنگ
اورا و دریابد یا اجزا از آب برآید یا زیاده مخلوط شود چنانچه
نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا انکه نام آب
از رود و رشود که نام او شود ربا یا سرکه یا گلاب یا مانند آن
شود در انصورت وضو و غسل از ان باجماع جایز نیست
و شستن با رچه بخش و مانند آن از ان نزد امام اعظم جایز
است و نزد امام محمد و شافعی و غیره جایز نیست
فصل منی غلیظ خشک

اگر از پارچه تر اشیده شود پاک کردد و شستن و مالیدن
آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست
باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین خشت مفروش
و درخت و دیوار و کیاه غیر مقطوع بعد از بریدن غسل پاک شود و نجاست
مری نشستن بمقدار یک عین او زایل شود نزد امام اعظم پاک شود
و نزد صاحبین بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار اگر
ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نشود و
نجاست غیر مری را سه بار باید شست و هر بار باید افشرد و
سرکین اگر سوخته خاکستر شود نزد محمد پاک شود و نزد ابی یوسف
و مخلب نیز اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد و جلد
مدبوغ از نجاست پاک شود **فصل** آب جاری و آب
کثیر را اقتدار بر نجاست است و آن پاک شدن آن بر نجاست غیر مر
ئی نشود اگر چه یکی از نجاست رنگ یا مزه یا بو در آن ظاهر
شود و اگر یکی از رنگ و بو و مزه زایل شده است یا مزه زایل
و آن را فاده است یا مزه زایل میزاب نجاست افتاده

و آب سقف و دیوار ان از ان میزاب روان شود اگر
اکثر آب خالص سبک و نجاست میشود نجس شود والا نه
و آب قلیل از اندک نجاست نجس شود و قلتین کم پنج مشک
آب باشد هر مشک مقدار صد رطل نزد اکثر ائمه کثیر
است و نزد امام اعظم آب کثیر انست که از حرکت دادن
یکطرف طرف دوم متحرک نشود و متاخرین اندازه
ذراع در ده ذراع مکعب را اختیار کرده اند

فصل در چاه

اگر جانوری افتد و بمیرد اگر اماسیده شود پاره
پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه نیس
اگر جانور کلان است مثل گربه یا کلان تر از ان پنج تمام
آب چاه کشیده شود و همچنین اگر جانور متوسط باشد
و اگر جانور خورد است مثل موش و عصفور از مردن آن
بنج دلو کشیده شود تا سی دلو و از مثل کبوتر چهل دلو
کشیده شود تا شصت دلو و از مثل گربه یک گوسفند
و الله اعلم

فصل اگر مصلی بر آب تا زیاشد

بسبب دوری آب یک کرده و کرده چهار هزار قدم یا بسبب خوف
حدوث بیماری یا درد یا شفا یا زیادة مرض یا خوف دشمن یا
درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو و رسن او را جایز است
که وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چه سنگ
یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر شسته یا که پاک باشد اول نیت
تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین
دست زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض
است اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست
بآن نرسیده تیمم روا نباشد پس اگر تری را حرکت باید داد
وخلال در انگشتان باید کرد و تیمم بعد از وقت نماز جایز است و از یک
تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جایز است و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل
کرده و اگر در اثنای نماز بر آب قادر شود نماز باطل کرده و اگر بدن
یا جامه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را
نماز با نجاست جایز است و اگر بر یا جامه پاک بقدر ستر عورت
قادر نباشد برهنه نماز جایز است مسئله اگر یک عضو از

اعضاء وضو مریض باشد که آب رسانیدن بان مضر باشد و یا
موجب زیادهٔ مرض باشد او را اجازت است که بران عضو مسح کند
و دیگر اعضای وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض
باشد که شستن آن مضر باشد در آن صورت تیمم کند کذا فی
الصلوٰة **فصل** نماز به در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل
و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود **مسئله** اگر از
وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ
یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع
حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقاء وقت نماز شرط
است **وقت** نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه
هر چیزی بمثل او شود سوای سایه اصلی نزد امام ابی
یوسف و محمد و سایر ائمه و هم بروایتی از امام اعظم رح
و روایت مفتی به از امام اعظم رحمة الله آنست که وقت ظهر ماقیماند
تا که سایه هر چیز دو چندان شود سوای سایه اصلی **عصر**

جمعه دلوی الزوال یعنی ظل منصف النهار که عبارت است از سایه اصلی بمقابل شهور شهر بهوپال بلاد دیگر موج و دوازده
دقایق آن موافق تحقیق جدید سلیمان جاهی و تصحیح مولوی امام الدین صاحب ستاره شناس مدرسه عبد العزیز صاحب مرحوم
بدانکه قدم ۱۲ انگشت چیزیرا گویند و دقیقه ششم قدم را و درجه سی ام حصه برج و ششصم حصه برج را هم دقیقه گ

شهور / بروج / بلاد	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه	گردی حسین قدم	دقیقه
احمد نگر	۱	۲۵	+	۵۵	+	۱۰	−	۲۶	+	۱۰	+	۵۵	۱	۲۵	۴	۸	۵	۴۷	۶	۳۴	۵	۴۷
سورنات	۲	۸	+	۲۱	+	۲۴	+	۴۷	+	۲۴	+	۲۱	۲	۸	۳	۴۸	۵	۲۰	۶	۴	۵	۲۰
بیدر	۲	۲۲	+	۵۲	+	۱۳	+	۳۶	+	۱۳	+	۵۲	۲	۲۲	۴	۲۱	۵	۳۸	۶	۲۰	۵	۳۸۵
گولکنده	۲	۱۷	+	۴۷	+	۱۴	+	۲۱	+	۱۷	+	۴۷	۲	۱۷	۳	۵۸	۵	۳۴	۶	۱۳	۵	۴۲
بیجاپور	۲	۱۰	+	۴۲	+	۲۲	+	۲۵	+	۲۲	+	۴۲	۲	۱۰	۳	۵۰	۵	۲۴	۶	۴	۵	۲۲
شهشهه	۳	۱۶	۱	۴۲	+	۳۵	+	۱۳	+	۳۵	۱	۴۲	۳	۱۶	۵	۱۲	۷	۵۸	۷	۶	۷	۶
بیکر	۳	۳۱	۱	۵۳	+	۴۶	+	۲۳	+	۴۶	۱	۵۳	۳	۳۱	۵	۳۱	۷	۲۹	۸	۲۴	۷	۲۹
گجرات احمد آباد	۳	۱	۱	۴۷	+	۲۲	+	۱	+	۲۲	۱	۴۷	۳	۱	۵	۱۸	۶	۳۹	۷	۲۰	۶	۳۹
برهان پور	۲	۳۷	۱	۷	+	۲	+	۲۱	+	۲	+	۷	۲	۳۷	۴	۱۳	۶	۲	۶	۲۵	۶	۲
کمایت	۲	۵۳	۱	۳۱	+	۱۶	+	۸	+	۱۶	۱	۳۱	۲	۵۳	۴	۴۲	۶	۲۵	۷	۱۲	۶	۲۵
سورت	۲	۴۵	۱	۱۳	+	۸	+	۱۴	+	۸	۱	۱۳	۲	۴۵	۴	۳۳	۶	۱۲	۷	۰	۶	۱۴
ناگور	۳	۷	۲	۲۳	+	۲۷	+	۳	+	۲۷	۱	۳۳	۳	۷	۵	۰	۶	۴۹	۷	۲۹	۶	۴۹
اردستان	۳	۴	۱	۲۹	+	۲۳	+	۴	+	۲۳	۱	۲۹	۳	۴	۵	۳۴	۶	۴۴	۷	۲۴	۶	۴۴
دولت آباد	۲	۳۷	۱	۷	+	۶	+	۲۱	+	۶	۱	۷	۲	۳۷	۴	۲۳	۶	۲	۶	۲۵	۶	۲
اجمیر	۳	۲۵	۱	۴۹	+	۴۲	+	۱۹	+	۴۲	۱	۴۹	۳	۲۵	۵	۱۳	۷	۱۹	۸	۱۴	۷	۱۹
اندور	۳	۳۸	۱	۵۹	+	۵۲	+	۲۹	+	۵۲	۱	۵۹	۳	۳۸	۵	۳۸	۷	۱۴	۸	۳۸	۷	۱۴
چنده ری	۲	۵۹	۱	۴۵	+	۱۰	+	۳	+	۱۰	۱	۴۵	۲	۵۹	۴	۴۹	۶	۳۵	۷	۲۳	۶	۳۵
سروپ	۳	۱۲	۱	۳۸	+	۳۱	+	۸	+	۳۱	۱	۳۸	۳	۱۲	۵	۰	۷	۰	۷	۴۵	۶	۵۷
بدادن	۳	۲۸	۲	۰	+	۱۳	+	۲۹	+	۱۳	۲	۰	۳	۲۸	۵	۴۵	۷	۴۲	۸	۴۲	۷	۴۲
اکبرآباد	۳	۳۲	۱	۵۵	+	۴۸	+	۲۴	+	۴۸	۱	۵۵	۳	۳۲	۵	۳۲	۷	۲۹	۸	۲۴	۷	۲۹
گوالیار	۳	۳۲	۱	۵۳	+	۴۶	+	۲۲	+	۴۶	۱	۵۳	۳	۳۲	۵	۲۹	۷	۲۶	۸	۲۴	۷	۲۶
قنوج	۳	۲۰	۱	۵۲	+	۴۶	+	۲۲	+	۴۶	۱	۵۲	۳	۲۰	۵	۲۸	۷	۲۵	۸	۲۱	۷	۲۵

| حساب اقدام | | |

است مکروه برای انتظار جماعت و وقت طلوع آفتاب و
زوال و غروب مطلق نماز سوای عصر آنروز و سجده تلاوت
و نماز جنازه جایز نیست و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد از
عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است
و قضا جایز است **مسئله** اذان و اقامت برای ادای قضا
مستحب است و صفت آن معروف است و مسافر را اگر
اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی
است **فصل** از شروط نماز طهارت بدن مصلی است
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پانچه و طهارت
مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر
زانو و بخلیف کنیزک را باز پشت شکم و پشت و زن حره را تمام
بدن مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم **مسئله** هر
عضوی از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن منکشف
شود نماز فاسد گردد و سوای هر زن فرج و پشت عضوی
علیحده است از انکشاف ربع آن نماز فاسد گردد

مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او صحیح
جایز است مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده بر وفق
تحری نماز بگذارد و بدون تحری نمازش جایز نیست مسئله
هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض بر قبله
آوردن نتواند هر سو که ممکن باشد نماز گذارد مسئله نماز نفل خارج
مصر بر دابه هر سو که دابه رود جایز است و نیت شرط نماز است
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جایز است و برای فرض
و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط
است و نیت اقتدای امام بر مقتدی شرط است و نیت عدد
رکعات شرط نیست فصل در ارکان نماز از فرایض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه آنچه در سایر ارکان
شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و نیت
دو رکعت و قعده اخیره در فجر و چهار رکعت و قعده اخیره در ظهر
و عصر و عشا شش رکعت و قعده اخیره در مغرب سه و تر و در هر رکعتی
و قعده در نوافل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است نزد ابی

اعظم و فرض در هر رکعت قیام است و رکوع و سجود است بالاتفاق
علما و قرادة نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و
نفل فرض است و نزد امام اعظم قراءة در دو رکعت از فرائض خمسه
فرض است و در هر سه رکعت وتر و در هر رکعت نفل و قومه و
جلسه و قرار کردن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف و نزد
اکثر علما فرض نیست و فرض در قراءة نزد امام اعظم یک آیت است
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیت خورد یا یک آیت دراز بقدر
سه آیت و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است
و بسم الله یک آیت است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن
پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورت اکتفا به یکی
ازان جایز است و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی
و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا فرض
است و ترتیب در ارکان نماز فرض است مکرر سجده دوم اگر
در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد
نماز فاسد نمیشود و در رکعت دیگر سجده فضالته و سجده سهو لازم کرد

نزد احمد فرض است نه نزد محمد او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قراءة بر مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر
او فرض نیست ملک نزد امام اعظم مقتدی را قراءة حرام است

فصل در واجبات نماز نزد امام اعظم پانزده

چیز واجب است یکی قراءت فاتحه است دوم ضم سوره یا یک
آیت طویل یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر در دو
رکعت فرض سیوم تعیین اولین برای قراءة چهارم رعایت
ترتیب در قیام در رکوع و سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم
قومه بعد رکوع هفتم جلسه میان هر دو سجده در قضای قاضی بنانا
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد و نماز شش را بالی نیفتد
و محمد جایز باشد و بردی سجده سهو واجب است هشتم
قعده اولی نهم تشهد خواندن در آن دهم یکی از ارکان
گذاردن پس اگر بر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا در تشهد
اولی درود خواند در قیام بر رکعت ثالثه و پرسد بسجده سهو
لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده

صحیح نیست و نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است و در احتمال
فوت جماعت سنت فجر را که موکد ترین سنت ها است
ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند
با ایشان قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها
نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد ائمه دیگر جایز است
مسئله اولی برای امامت قاری تر است که از
احکام نماز واقف باشد بیشتر عالم ترک قراءة ما یجوز
به الصلوة نخواند و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق
با کراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن امی و اقتدای
مقترض متنفل جایز نیست و اگر امی قاری امی را امامت کند نماز
و نماز پشت مخدث جایز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد نشود و نماز
قایم خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جایز است و نماز رکوع و سجود کننده خلف
اشاره کننده جایز نیست مسئله اگر ملتقدی شده برابر امام برخاستند
بایستند و مقتدی زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر نماز او نماز

و نزد احمد نماز وی جایز نباشد و اگر مقتدی از امام پیش
شود نمازش باطل شود و این واجب است از انس رضی الله عنه
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که نماز مرد در خانه خود
ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب پنج
نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی
ثواب هزار نماز و او در مسجد من یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز
و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز دارد دلیل طریق
خواندن نماز بر دو جه سنت است اذان گفته شود و
اقامت و نزدی صلی الله علیه امام بایستد و مقتدا
تکبیر گوید دست تا نرمه گوش برارد و
مقتدی بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف نهد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش
بر دارد بالای سینه و دست بر دست نهد تکبیر امام منفرد و مقتدی
سبحانک اللهم الخ ضمیر بخواند امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم ضمیر بخواند و سر بحرق و قرائت

ماسبوق اعوذ بسمله خواند نه مقتدی پس از امام و منفرد تا سجده خواند

پس از امام و مقتدی و منفرد آمین گویند آهسته پس از امام و منفرد
سوره ضم کند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان
در فجر و ظهر طوال مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج
و در عصر و عشا اوساط مفصل از سوره تا لم یکن و در مغرب قصار
مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن اینچنین لازم گرفتن سنت نیست
گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی
در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ
در راغب و طول قیام باشند رو ا باشد که قراءة طویل خواند
ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت [illegible]
و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف یخواند لیکن رعایت
حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی الله عنه در نماز عشا سوره
بقر خواند یکی از مقتدی به پیغمبر صلی الله علیه وسلم شکایت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود ای معاذ فتان تو در فتنه

وبلا معصیت می اندازی مثل مسیح اسم و والشمس و مانند آن
بخوان خرصکه رعایت حال مقتدیان هم است و در نماز صبح روز
جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوره الم تنزیل السجده و سوره دهر خوانده و
مقتدی ساکت باشد و متوجه بقراءة امام و در نماز نوافل برآیه
ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت
مسنون است چون از قراءة فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و
رفتن برکوع و سر برداشتن از ان رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو
زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر
و پشت را باسر این برابر کند و هر قدر که در قیام در نگ کرده
باشد مناسب آن قدر در رکوع در نگ کند و سبحان ربی
العظیم میگفته باشد و رعایت و ترکند و ادنی مسنون سه بار
است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود و تقدم مقتدی از
امام در ارکان حرام است سر امام سر بردارد و مقتدی
بعد از آن در وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله

لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و مسبوق دو سر و دو سجود
و جلسه امام هم جمع کند میان هر دو و پس تکبیر گویان بسجود
روند و اول هر دو زانو پس تجزیه و دست بنهد پس بینی و پیشانی
میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد
و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق را از زمین دور دارد
و زن پست سجده کند و اینجا هم پیوسته دارد و مناسب
قیام و رکوع سجده کند و سبحان ربی الاعلی بر غایت
طاق میخوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند با شکی
و اطمینان پس تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند
با طمینان و بخواند اللهم اغفر لی و ارحمنی و اهدنی
و ارزقنی و ارفعنی و اجبرنی را و اه
الترمذی عن ابن عباس رض پس تکبیر گویان باز
سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پس تکبیر
گویان برخیزد اول رو پس هر دو دست پس
زانو ها برداشته ایستاده شود

در رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون از
دوم تمام کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست
را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و هر دو
دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست
راست عقد کند و وسطی را بابهام راحلقه کند و انگشت شهادت
را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشاره کند
این اشاره از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
آنست که اشاره کند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و
در قعده اولی بر تشهد زیاده کند و بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سیوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علماست
است نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط
سوره فاتحه بالسلام آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود
قعده اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درآن درود بخواند اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد الخ اللهم بارک علی محمد الخ تسبیح
دعا بخواند مشابه الفاظ قرآن و آنچه مانوره اولی است

خصوص این دعا اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم
و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المسیح
الدجال و اعوذ بک من فتنة المحیا و الممات اللهم انی
اعوذ بک من المأثم و المغرم و وزن در هر دو جلسه بر سر من
چپ بنشیند و دو پای از جانب راست بیرون آرد
و سلام گوید بر دو جانب منفرد نیت کند ملایکه را و امام
مقتدیان اطراف و ملایکه را و مقتدی امام و قوم و ملایکه را
و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد
سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله
سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار بخواند فصل در بیان حدث در نماز اگر در نماز
حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند و اگر
منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است و اگر امام باشد
خلیفه کبرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی وضو
کرده باز آید بمکانیکه از انجا رفته بود و در این عرصه آنچه امام

خوانده است اول انرا بدون قرائت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی بمخارات
اگر خواهد بمکان اول باز اید و اگر خواهد جایگه وضو کرده بنماز
نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و بنا جایز نباشد
و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقه یا نجاست مانع نماز
بروی افتاد یا از جمعه بوی رسید یا بنسیان حدث از مسجد
برامد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد بستر طاهر شد
که حدث نشده بود و نماز فاسد شود و بنای جایز نباشد
و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشد بنا کند و اگر بعد تشهد
حدث او را لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد
بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نمازش تمام شد و اگر
در نجاست تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سوره تی اموخت
یا عریان بر بارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر
شد یا حدث مسح موزه تمام شد یا موزه بحل قلیل از پا کشید
یا صاحب ترتیب را نماز فایته یاد امد یا قاری امی را خلیفه گرفت

یا اقتدا

یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در نجاست از نماز
جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلس البول و مانند آن را عذر
دور شد یا جبیره از زخم افتاد یا زخم بهبودی یافت در بعضور تنها
بجهت فرض بودن خروج مصلی نماز منفرد امام اعظم باطل
شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث
شد و مسبوق را خلیفه کرد فقط مسبوق نماز امام را تمام کند
بستر خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد یا قوم بعد آن مسبوق
ایستاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع
یا سجود حدث لاحق شود چون کند آن رکوع و سجود را اعاده
کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی
فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن
سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب است واجب
نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی بکر دست همان مرد
بلاتعین خلیفه میشود و اگر مقتدی بکزن یا یک طفل است نماز او
فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن

و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائة بند شود
او را خلیفه کردن جایز است نگفته اند مگر ما بجور به الصلوٰة نگوئیم تا
باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد بر حالی که
امام را دریابد در همان رکن داخل شود اگر رکوع یافت رکعت
یافت والا رکعت نیافت پس بر گاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق مقتدی
حکم آخر نماز دارد مسئله پس مسبوق نماز خواندن جایز نیست
نزد ابی حنیفه رحمه الله و شافعی او را جایز میدارند مسئله اگر مصلی بعد
دو رکعت بغیر از سهو شی برای رکعت ثالث برخاست و قعده
اولی نکرد پس تا که قریب قعود است نشیند و سجده سهو
واجب نشود و اگر تردیک قیام است استاده شود و از نماز
نشستن او نماز فاسد گردد و سجده سهو نکند و اگر بعد چهار رکعت
برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است نشیند و قعده
اخیره کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده

کرده نماز فرض را باطل سند اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند هر کجا قعده
قعده اخیره کند و سلام دهد و یکبار رکعت
قنوت و یکبار رکعت باطل گشت فصل در قضاء
نماز وقتیه اگر نماز را از وقتیه فوت شد قضا کند با اذان و اقامت
مانند ادا پس اگر جماعت خواند در نماز جهری جهر مقرات
واجب است و اگر تنها خواند سر آ قرأة بخواند مسئله
ترتیب در قضاست و وقتیه فرض است و بخمس در فرض و وتر
کرد واجب است سجده فرض است نزد امام اعظم اگر
را در جهر یکبار فاتحه یا در سر سه وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه نوافل
باطل شد فریضه ادا و اگر پیش از قضا کردن آن فائته
وقتیه ادا کرد آن وقتیات هم صحیح شدند نزد امام اعظم
خلافا لهما و یجهر فی الاخریین بالفاتحة و سورة و یقعد فی الثالثة
فی الوتر و یقنت فیها بعد القراءة قبل الرکوع بتکبیر و یرفع یدیه
فی القنوت و یضم الیها سورة و یقرأ فی الاولی بعد الفاتحة
فی الثانیة بعد الفاتحة و فی الثالثة بعد الفاتحة

باز خواند و وتر را اعاده نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کند **مسئله** اگر ترتیب بسبب چیز ساقط شود مثلاً
بسبب تنگی وقت و قضیه دوم بفرامو شی سیوم بخواب در
در ذمه او شش نماز یا زیاده فایته شود و فرا موش نماید یا کهنه بیشتر
هر گاه که فوایت ادا کند باز ترتیب خود نماید اگر شش نماز
یا کم زیاده فوت شود چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در
ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب خود کند و فتوی بر انست
که ترتیب خود نکند تا که تمام ادا شود **فصل در**
مفسدات و مکروهات نماز
کلام اگرچه سهواً باشد یا در خواب مفسد نماز است و همچنین
دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن
و آوه گفتن و آخ گفتن و گریستن از درد یا مصیبت نه از ذکر
بهشت و دوزخ و تنحنح بعذر کردن و عاطس را یرحمک الله
گفتن و جواب دادن خبر خوش بالحمد لله و خبر
بد باسترجاع و خبر تعجب بسبحان الله یا لا حول و لا قوة

بلغه

الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز
فاسد نشود و از فتح بر امام خود فاسد نشود و سلام عمدا
در قعود سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن
از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند
و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی
آنچه بیننده عاقل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند
آنچه مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد
نشود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع به تکبیر نماز
اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز
اول باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان بر آورد
خورد اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر قدر نخود
است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی نظر کرد و مفهومش فهمید
نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دوکان نماز بخواند و از
پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود و اگر چیزی گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر نماقلی گذشته گذرنده

عاصی میشود مگر وقتیکه در میان بند باشد نه بسیکه بجهت ا
مقابل پای مصلی بنود و سنت است که مصلی پیش خود
و صحرا و بر سر راه سترة قایم کند بطول یک ذراع مگر بیک
یک انگشت و قیمت خود مقابل ابرو ی راست یا
کند و نهادن سترة و خط کشیدن فایده ندارد و سترة
امام قوم را کفایت میکند و گذرنده را اگر سترة نباشد مصلی
از گذشتن دفع کند باشاره یا تسبیح نه بهر دو و سنت است مصلی
اگر نماز کند بر پارچه دوته که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته
مقرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مقرب باشد صحیح
نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف
ازان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن طرف
دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود مسئله اگر پارچه را
باشد یکطرف ازان پوشیده نماز گذارد و طرف دیگر
که نجس است بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف
پاک که نجس است متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر

اگر

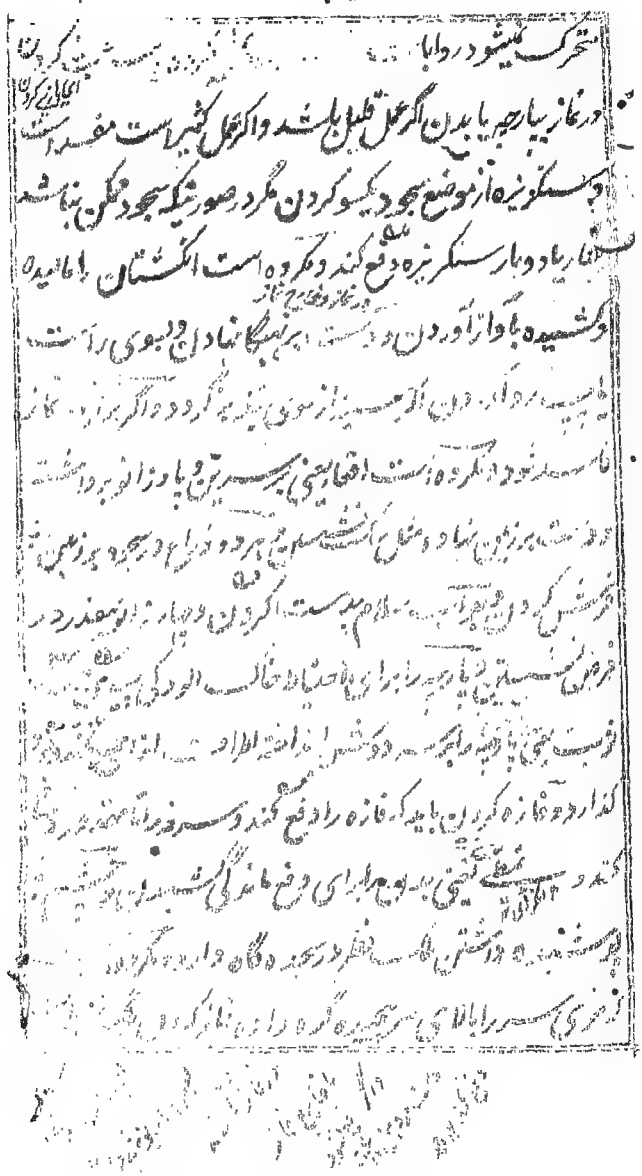

که اگر موی سر داشته باشد موی فرو هشته باشد تا موی او هم
سجده کند و هم مکروه است نماز بر پشت سر گاو روان مگر بنا بر ضرورت
و انگشتر نگین دار بیرون آوردن و بجیب دست بردن و نزدیک بهم بودن
مکروه نیست و مکروه است که امام محراب در طاق مسجد باشد
و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و مردم بر زمین مکروه است
ایستادن پس صف تنها و همچنین یک صف نیمه فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک مرد را از صف کشیده با خود صف کند مکروه است
پوشیدن پارچه که در آن تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه
تصویر بالای سر او در مقابل روی او باشد راست یا چپ باشد اگر
زیر قدم یا پیش پا باشد مضایقه ندارد و تصویر درخت و مانند آن
مضایقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و مقطع
نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه
است نماز خواندن بطرف پشت مرد دیگر سخن میکند و بسخن

فصل در بیان آنچه نماز را باطل میکند

مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ
از مرض اگر بر نفس قدرت بر قیام نداشته باشد

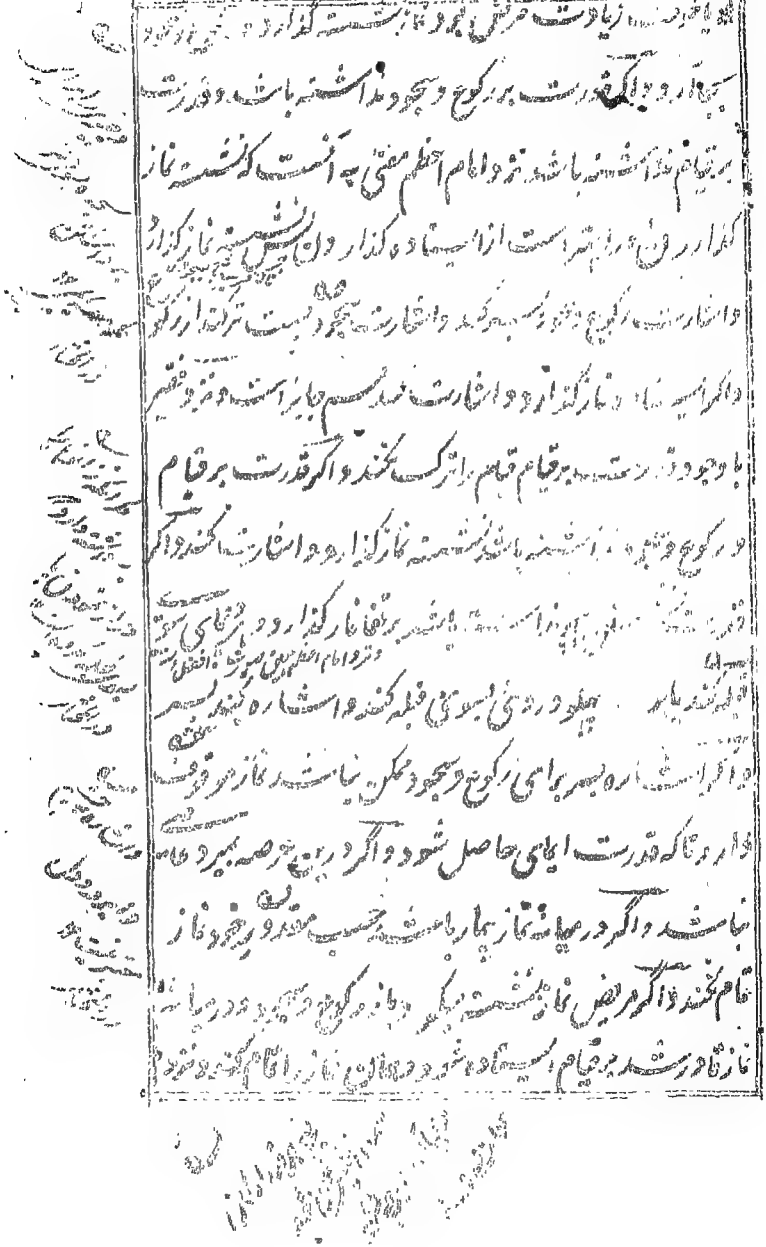

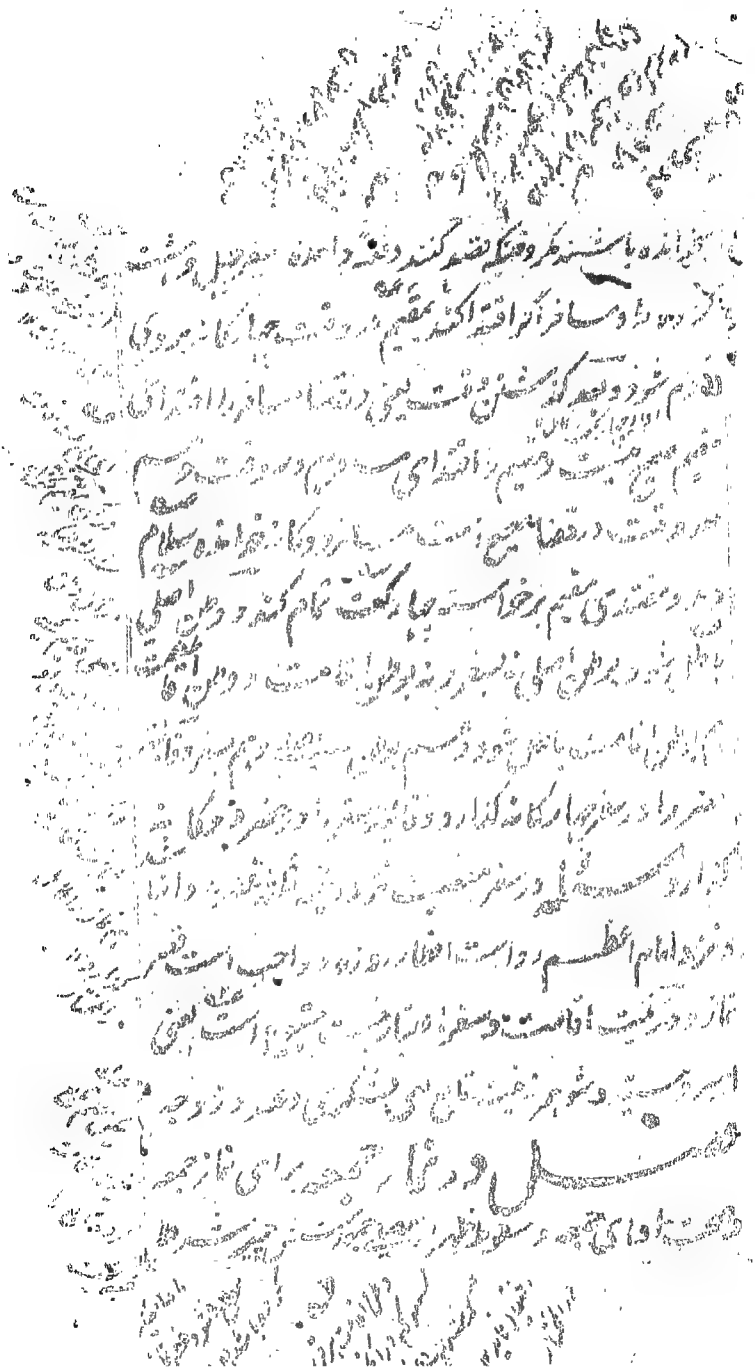

است یکی مصر یعنی شهر یکه در آن حاکم و قاضی باشد یا نواحی
مصر که برای حوایج اهل مصر مهیا باشد پس نزد امام
اعظم در دیهات جمعه جایز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در
دیهات جمعه جایز است و در نواحی مصر جایز نیست دوم حضور
بادشاه یا نائب او سیوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد ابی حنیفه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض است که ذکر
طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و ثنا و
قرأن و وصیت مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و جمیع
مسلمانان سنت است و ترک آن مکروه بجمیع جماعت و آن
نزد شافعی و احمد چهل کس باید و نزد امام ابی حنیفه سه کس
سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر در میانه
نماز مردم جماعت بگریزند جمعه امام و سیم باقی مانده فاسد شود
ظهر از سر گیرد و ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و آن و مسافر و مریض واجب نیست و بچنین بر نابینا نزد امام
و نزد صاحبین اگر جماعت میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد

[illegible] نزد احمد جمعه واجب است [illegible]
[illegible] یا مریض یا مسافر نماز جمعه نگذارند ادا شود و ظهر ساقط گردد
و کسیکه خارج مصر میباشد اگر نماز جمعه می‌خواند بر وی جمعه
لازم است بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام نماز نگذارد روا
باشد و اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه نگذارند و مقیم
در آنها کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح است و نزد صاحبین
و احمد تا که چهل کس مقیم حر صحیح نباشند جمعه روا نباشد
مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر ادا کند ادا شود و با کراهت
تحریم بیستر اگر برای جمعه سعی کرد و امام هنوز از جمعه فارغ نشده
است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز
گذارد و نزد صاحبین اگر ظهر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله
معذور در مسجدون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گذاردن مکروه است
مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود دریابد
در داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نیت
محمد آنگه از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر

تحریمه تمام کند **مسئله** چون جمعه با اول اذان بگیرند و خطبه
واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن
نفل و نماز کردن منع باشد تا گاه از خطبه فارغ شود و چون امام
بر ممبر نشیند اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی
او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود **مسئله**
در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنون است و بعد او هیچ سنج
اهم و اجل نیست **مسئله** در یک شهر جمعه چند جا جایز است و در روا
از امام اعظم سوای یکجا جایز نیست و مروی از ابی یوسف است
که اگر در میان شهر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جایز است

فصل در واجبات سوای نماز پنجگانه دیگر نماز

نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم و ترهم واجب است
و عید الفطر و عید الاضحی نزد او واجب است و نزد غیر او این هر دو نماز سنت موکده
اند و وقت آن وقت است نزد امام اعظم بعد از برآمدن آفتاب یک نیزه بلند
خواندن و بعد از قراءة مشتمل از رکوع در رکعت سیوم تکبیر خواندن تمام سال و نزد دو
تکبیر و نصف اخیر رمضان خواندن تکبیر قنوت نزد امام اعظم بعد رکوع در رکعت سیوم مسنون است

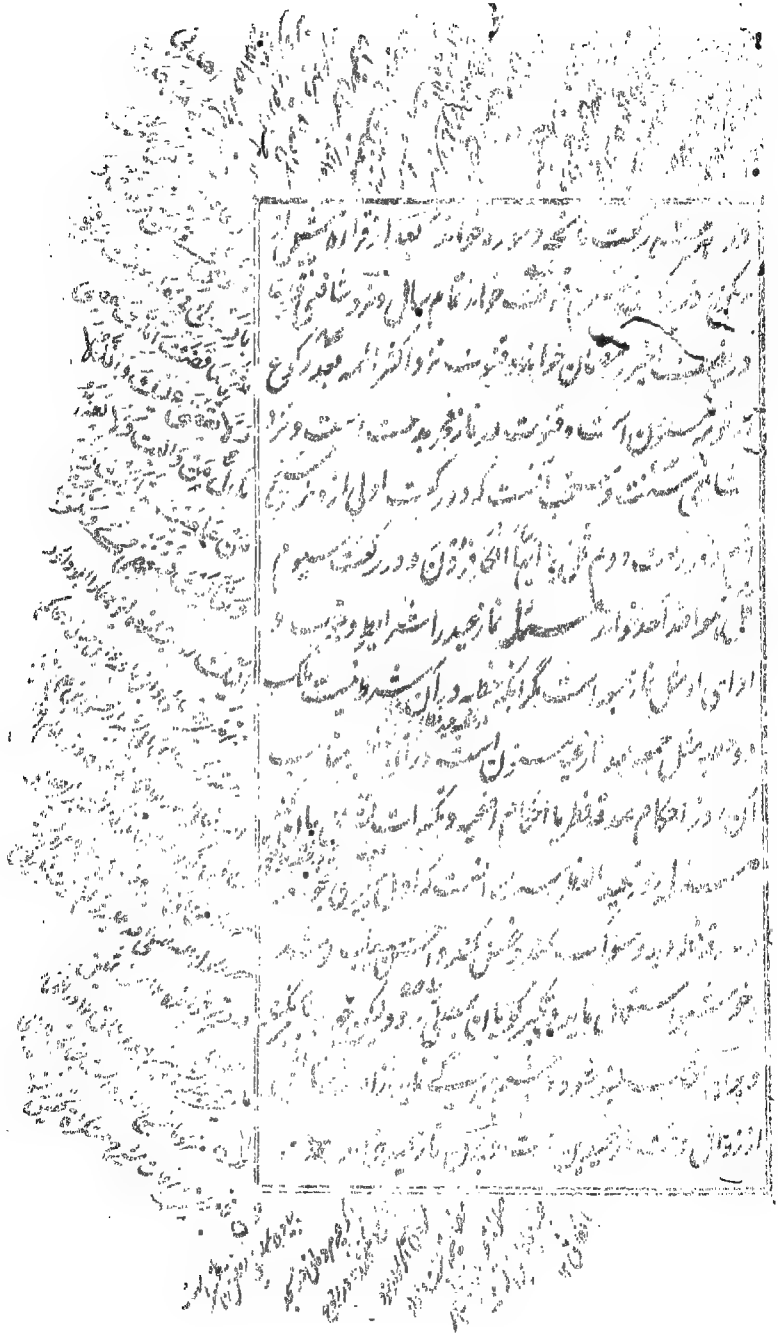

بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زواید گوید و باهر تکبیر هر دو دست
بردارد بعد تکبیرات قنوت خواند و در رکعت دوم پیش از قرأت سه
رکوع سه تکبیر زواید گوید و باهر تکبیر هر دو دست بردارد و بیشتر
تکبیر رفتن گوید این تکبیرات و تکبیر رکوع در نماز عید واجب است
گر فوت شود سجده سهو لازم گردد و اگر عمداً ترک کند نماز مکروه
می گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام در نیابد قضا نیست و اگر
بعد از نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد ازان
و عید اضحی را تا سه روز دارد تأخیر جایز است و عید اضحی مثل عید الفطر است
مگر آنکه مستحب آنست که بعد از نماز اضحیه خود بخورد و قبل نماز
هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جایز نیست و
تکبیر در راه معتبر و در عید اضحی بجهر مکفته باشد مسئله تکبیرات
تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گذارده شود بر مقیم مصر واجب است
از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم
نزد صاحبین و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند
بر انها هم تکبیر واجب شود و بگویند یکبار تا آواز امام اکبر

الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد و اگر امام ترک کند تا هم مقتدی
ترک نکند فصلی در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است
سوره کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت است
بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار رکعت است و نزد
ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گذارد بعد و سلام
و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب
دو رکعت سنت است و بعد ازان شش رکعت دیگر مستحب است
که آنرا صلوة الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بست رکعت آمده
و پیش از عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت
است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در آخر قل یا ایها الکافرون
خواندن نماز تهجد سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم کاهی ترک نفرمود
و اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت قضا نموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نبوده و
زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر ما نماز تهجد میخواند سنت همین است هر کرا بر نفس
خود اعتماد باشد در تهجد نهجد آورشب بخواند لیکن این بهتر است و اگر اعتماد
بیش از خواب نکند که احتیاط در آنست پیغمبر ما کاهی تهجد مع وتر بیست رکعت خوانده و

دو گانه یازده دو گانه سیزده دو گانه چهارده دو گانه پانزده دو گانه
دو گانه دو گانه چهار گانه چهار گانه دو گانه مجموع بیست رکعت
هر دو گانه بوضوی جدید و مسواک خوانده و بعد هر دو گانه
بخواب رفته و باز بیدار شده و طول قیام در تهجد بسیار
فرمود تا بحدیکه پایهای مبارک ورم کرده منشق شده
چهار رکعت گذارده در رکعت اولی سوره بقر و در رکعت
سوره آل عمران و در ثالث سوره نساء و در رابعه سوره مائده
خوانده و بقدر یکه قیام کرده همانقدر رکوع و سجود بجا آورده
سجود در همان حلسه اول فرمود و گاهی در یک رکعت
سوره جمیع میفرمود و حضرت عثمان رضی الله عنه
بران خرده گرفته بنکته است که هر روز آنقدر بخواند که دوباره
بران توان کرد و همچنین یک ختم کند یا دو ختم یا آنقدر
ختم در شب

نماز گوید و بعد تراویح و تر جماعت گذارد و سوای رمضان و ترا
بجماعت نکرده است **نماز استخاره** هرگاه که کاری پیش آید
سنت است که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و دو رکعت
نماز نفل گذارد و بعد از دو رکعت حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام
خواند این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر
ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم
ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی وعاقبة امری فاقدره لی ویسره لی ثم بارک
لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی
الخیر حیث کان ثم رضنی به **نماز توبه** اگر معصیتی سر زند باید
که زود وضو کند و دو رکعت نماز گذارد و استغفار کند و از ان معصیت
توبه کند بر گذشته ندامت کند و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشود **نماز حاجت** اگر کاری را احتیاجی پیش آید وضو کند و دو رکعت

بگذارد و محمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم
الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العلمین
اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و الغنیمة من
من کل بر و العصمة من کل ذنب و السلامة من کل اثم
لا تدع لی ذنبا الا غفرته و لا هما الا فرجته
و لا دینا الا قضیته و لا حاجة من
حوائج الدنیا و الاخرة هی لک
رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح

صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
و کبیره خطا و عمدا سر و علانیه در حدیث آمده
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم عم خود عباس
را رضی الله عنه آموخته چهار رکعت است
در هر رکعت سی مرتبه قرائت

بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ده بار در رکوع ده بار در قومه ده بار در سجده ده بار در جلسه ده بار در سجده دوم ده بار بعد سجده دوم پانزده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار در چهار رکعت سیصد بار بخواند اگر نه توانست باشد در هر روز بخواند باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در ماهی یکبار و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار بخواند و بهتر آنست که در چهار رکعت از تسبیحات چهار سوره بخواند و تسبیحات هفت سوره است سوره بنی اسرائیل و سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف

و خسوف آفتاب کسوف کند ست است که امام جمعه دو رکعت نماز بجماعت گذارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت بسیار در از خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر بقرائة کند و بعد نماز دعا کند مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند و همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و امثال و مانند آن

نماز طلب باران

برای استسقا

گاهی رسول صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرمودی و گاه در خطبه جمعه دعا
نمودی و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس
و لهذا نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته
که استسقا دعا و استغفار است و اگر نماز گذارند منها منها جایز است
لیکن نزد صاحبین صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز
بجماعت ثابت شده و لهذا ابو یوسف و محمد و سایر علما گفته اند که امام
همراه جماعت مسلمین بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام باجماعت
دو گانه نماز گذارد و قراءة بجهر خواند بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند
و استغفار کند و دعا استسقا بادعیه ماثوره بخواند اللهم اسقنا
غیثا مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللهم اسق عبادک
و بهائمک و انشر رحمتک و احی بلدک المیت و نحو ذلک
و امام چادر خود بگرداند نه قوم **مسئله** نقل شروع واجب شود
و اگر فاسد کنند دو گانه قضا کنند و نزد امام ابو یوسف اگر نیت
چهار گانه کرده و پیش از قعده اولی فاسد کرده چهار رکعت
قضا کند و همین خلاف است در انکه چهار رکعت نفل گذارد

قطعه مشتمل بر صور ثمانیه

ترک اولی مستحق یک شفع است — نبود غیر رکعتین قصا

لیک گر در دو شفع سهو شود است — سجده در اختلاف ارجحیا

در دو دومی اول ست یا ثانی — یا گر بعض ثانی ای دانا

نیست نزد امام ما لزمان — بجز از دو قضا درین دو حالا

چار رکعت بنزد ابی یوسف — کرده باید درین دو حال قضا

صبح اول چو با کل ثانی — یا گر بعض دومی متصلا

ترک کرده قضاش باید چار — نزد شیخین فی خلاف انجا

دیگر در امام ربنا ثانی — کن قضا در جمیع صور تنها

لا	لا	قرأت	قرأت

قضاء دو رکعت لازم است باجماع امام ابوحنیفه و صاحبین

قرأت	قرأت	لا	لا

هر قضاء دو رکعت باجماع قرأت است

قرأت	قرأت	لا	قرأت

هر قضاء دو رکعت باتفاق علماء قرأت لازم است

لا	قرأت	قرأت	قرأت

باتفاق علماء ثلثه قضاء رکعتی قرأت واجب است

لا	لا	لا	لا

قضاء دو رکعت نزد امام ابوحنیفه و محمد و چهار نزد ابی یوسف لازم است

لا	لا	قرأت	لا

قضاء دو رکعت نزد طرفین و چهار رکعت نزد ابی یوسف لازم است

قرأت	لا	لا	لا

چهار رکعت نزد امام ابوحنیفه و ابی یوسف و دو رکعت نزد محمد قضا کند

قرأت	لا	قرأت	لا

چهار رکعت نزد شیخین دو رکعت نزد باقی قضا باید کرد

فصل در سجود تلاوت

واجب شود بر کسیکه آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد
نشنیدن نداشته باشد و از خواندن امام بر مقتدی واجب
شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج
نماز باشد و از و بشنود **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه
سجده خواند و مصلی آنرا بشنید بعد نماز سجده کند روا باشد
لیکن نماز باطل نشود **مسئله** اگر امام آیه سجده خواند و کسی
خارج نماز آنرا بشنید پس بر آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجود
امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد از سجود امام
در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در
رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند مثل کسیکه اقتدا کرده
و سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود **مسئله**
اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد باز
همان آیه خواند باز سجده کند **مسئله** اگر شخصی در مجلسی یک
آیه سجده بار ها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند

یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلسی تلاوت کننده متحد است
و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع دو سجده و
بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تالی **مسئله**
و کیفیت سجده آنست که با شرایط صلوٰة تکبیر گویان سجود رود
تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد
و سلام در سجده تلاوت نیست **مسئله** مکروه است
آنکه تمام سوره خواند و آیه سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مکرر یک دو آیه
با آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیه سجده
آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود **کتاب الجنایز**
موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بنا و جهت الوصیت همراه
داشتن مستحب است در حدیث است هر که روز نیست مرتبه موت
را یاد کند در بهشت یابد **مسئله** چون مسلمان مشرف
بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود سوره یس بر سرش
خوانده و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در کفن
او تعجیل کرده شود **مسئله** چون غسل داده شود تخته را

بعود و سورهٔ بار تکبیر کند و مرده را برهنه کرده و عورت را
پوشیده بروی بیارند و نجاست حقیقی پاک کرده
بلا مضمضه و استنشاق وضو کنانیده بایکه اندکی در آن
برکنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل
داده و موی ریش و موی سر او را
بگل خرد مانند آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده
سپس بر پهلوی راست غلطانیده تا که آب روان
شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالند و اگر چیزی
برآید پاک کنند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پس از
پارچهٔ خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور
بر مساجد او بمالند و کفن پوشانند مرد را سه پارچه
مسنون است بقول ابی حنیفه یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر سر تا قدم
و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم در سه چادر کفن داده شد قمیص در آن نبود
و دستار پیش بدعت است و اگر سه پارچه سیر نشود دو پارچه کفن کفایت است و عمره رضی الله عنه
را در یک چادر دفن کرده شد اگر بسری پوشیده یا برهنه شد و اگر پایش پوشیده

سر برهنه نشیند آخر بر سر کشند و در بیابان اندازند و زن را
دو پارچه زیاده داده شود یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده
بر سینه نهند و یکی سینه بند از نقل تا زانو و اگر سر نشود سه پارچه
کفن کفایت است و عند الضرورت هر چه بهم رسد مردهٔ مسلمان
را غسل دادن و کفن کردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض
کفایه است و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و در صحت
امامت نماز جنازه اولی بادشاه است پس نیابت قاضی پس امام
محله پس ولی اقرب لاکن بدریت برای امامت اولی است و نماز جنازه
اولی است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اول
سبحانک اللهم بخواند پس امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه
مشروع نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه تعلیم بخواند و بعد
تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد تکبیر سیوم برای
میت و مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا و میتنا الخ و بر جنازه
طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطا و اجرا و اجعله لنا شافعا و مشفعا
و اگر دختر باشد بجای پسر مذکر ضمیر مونث بگرداند و بعد چهار تکبیر

چهارم گوید و بهر دو جانب سلام دهد و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه
امام تکبیر دیگر گوید همراه تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام
تکبیر اول قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسیکه وقت تحریمه حاضر بوده و نماز جنازه سوار بر اسپ یا
و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده غایب و بر عصوبی
کمتر از نصف روا نیست و طفل بعد ولادت اگر او از کرد
بر آن نماز کرده شود و الا نه طفل که از دار الحرب بدون بودن
سندی کرده شود یا یکی از مادر و پدرش مسلمان شود یا خود
عاقل باشد و مسلمان شود اگر بمیرد بر و نماز کرده شود و سنت
آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند نه بپویان
و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده
نشود نشینند و لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب
قبله داخل کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی ملت
رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن
پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود

دفن شل کوبان شتر کرده شود وحشت بخنه وچوب زدیک وچوب
در آن کردن مکروه است وانچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع
بنا کنند وچراغان نمایند وازین قبیل هرچه میکنند حرام است
یا مکروه واگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شود بر
قبر او نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر
جایز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال
قریب وفات خود بر شهدا و احد نماز جنازه خوانده شاید که
این خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها متفسخ نمیشود فصل
در بیان شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی
یا قطاع الطریق کشته شده یا در جنگ گاه یافته شده بر وی از قتل است
یا او را مسلمانی بظلم کشته و دیت از قتل او واجب شده و آنکس
طفل یا دیوانه یا مخنث یا زن حایضه نیست و بیش از مردن
او از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع
یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشده باشد و نمازی بعد او خوانده شده

بروی فرض نشده است اگر شهید است او را غسل نباید داد
و در پارچه بخشش دفن باید کرد و نماز باید خواند و اگر این شهید
یافته شد و غسل کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لازم
داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید است
غسل داده شود و نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا باغی
کشته شد غسل داده شود و نماز بر وی نخوانده شود

فصل در ماتم

اگر زنی را شوهر فوت شود بر وی ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز بایام
عدت واجب است زینت نکند و بپوشیدن جامه های رنگین
و پارچه زعفرانی و ورس شود و عطر و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر بر نباید مگر روزانه
برای ضرورت و شبها جایی باشد مگر در صورتی که بیم زنا
بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر مال خود
سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم
کردن جایز است زیاده از سه روز حرام است

عم کردن بدل و کریستن بی چشم بر مرده جایز است و آواز بلند
کردن و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی
زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند
بر انکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان
وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست
که اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان منع
نکرد درین صورتها میت عذاب کرده شود بنوحه اهل او والا
عذاب نکرده شود **مسئله** سنت آنست که در مصیبت
انا لله و انا الیه راجعون گوید و صبر کند و طعام فرستادن
برای اهل میت روز مصیبت سنت است **فصل**
زیارت قبور مردان را جایز است نه زنان را و سنت
آنست که در مقابر رفته السلام علیکم
اهل القبور من المسلمین و المسلمات انتم لنا سلف

و نحن لکم تبع و ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین
والمستاخرین نسئل الله لنا و لکم العافیة یغفر الله لنا و لکم
و برحمته یا ایها الناس از امیر المومنین علی رض مرویست از پیغمبر
علیه السلام که هر که مقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خواند
بر تمام گان بخشد بعوض شمار مردگان او را هم ثواب داده
شود و از ابی هریره رض مرویست مرفوعا که هر که فاتحه و اخلاص
و سوره تکاثر خواند برای مردگان توقع آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعا
که هر که سوره یس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی
و این را ثواب بعدد آنها باشد **فایده** اکثر محققان
بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا
دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد **مسئله**
سجده کردن بسوی قبور و انبیا و اولیا و طواف قبور کردن
و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای از آنها بگذرانیدن بغیر رضای الله علیه وسلم بر آنها نذر کرده و از آن

منع فرمود دلکشه که قبر را مات نکنید کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند
ابوبکر صدیق رضی الله عنه قصد جهاد آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد
شد مسئله منکر وجوب زکوة کافر است و تارک فاسق مسئله
زکوة واجب است بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
که فارغ باشد آن نصاب از حوایج اصلیه و دین و نصاب نامی
باشد و بروی سال تمام گذشته باشد و اگر بعد ملک
نصاب پیش از تمام سال زکوة یک ساله یا زکوة چند
ساله ادا کرد ادا شود و اگر چند نصاب را مالک یک
نصاب زکوة داد و بعد ادای زکوة مالک چند نصاب
شد تا هم ادا جایز باشد پس زکوة در مال صبی و مجنون
واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه واجب شود
و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال
ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی

غصب کرده باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود
و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر
باشد و شهود بران نبوند یا پادشاه یا مانند آن بمصادره گرفته باشد
ذر چنین مال زکوة واجب نیست اگر این مال باز بدست آید باید
ایام گذشته زکواة واجب میشود اگر دین باشد بر مفلس اگرچه
مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد
یا در خانه مدفون باشد و مکانش فراموش شده باشد در
ایچنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله
وقتی ہرگاه که وصول شود زکوة آن داده شود اگر دین بدل تجارت
باشد بعد قبض چهل درم یکدرم زکوة دهد و اگر دین بدل مال
باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد
قبض بنصاب داده شود و اگر این بدل غیر مال باشد مثل
مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض بنصاب و گذشتن سال تمام
زکوة داده نشود نزد امام اعظم و نزد صاحبین امچه قبض کند مطلقا
زکوة آن بدهد مگر دیت وارثش جنایت و بدل کتابت

این را بعد فیض نصاب و حولان حول دهد **مسئله** برای ادای
زکوة نیت وقت ادا جدا کردن مقدار زکوة از دیگر مال شرط است
مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد همه
زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد و نزد ابی یوسف هیچ ساقط
نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرده زکوة حصه آن ساقط شود **مسئله**
اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و در میانه سال ناقص شود
زکوة تمام سال واجب باشد و نقصان میانه معتبر نیست **مسئله**
مال نامی که در آن زکوة واجب میشود بر سه قسم است یکی نقد یعنی زر
و سیم خواه مسکوک باشد یا نه یا زیور یا ظروف طلا و نقره و نصاب
زر بیست مثقال است که هفت و نیم تولہ باشد و نصاب سیم دویست
درهم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی وزن آن میشود و مقدار
زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر
کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رحمه
را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود
و منفعت تجارت را داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا

نصاب کامل کرده شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال
زر باشد بانفاق رکوة واجب شود و اگر صد درم
سیم و بیست مثقال زر باشد وقیمت بیست مثقال زر برابر
صد درم سیم است رکوة نزد امام اعظم واجب
شود نه نزد صاحبین اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش مغلوب باشد
و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد و قسم
دوم مال تجارت هر مال که به نیت تجارت خریده باشد
در آن رکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد
یا وصیت کرده باشد یا در بهر زن را مالی بدست آمده
باشد یا در خلع یا در صلح از قصاص یا الی
بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نه
نیت تجارت کرده و نزد او یک سال تمام
آن رکوة واجب شود نه نزد شخصی و اگر در میراث بدست

باشد اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نمی شود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت
خرید کرد یا نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و آنچه برای
استخدام خرید کرد و نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود تا که از انفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو
جنس رسد چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سیوم از مال تا
سوایم اندیشی شتران و گاوان و بز با مخلوط نر و ماده که اکثر سال
بر چریدن صحرا کفایت کند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب
اجناس سوایم و مقدار واجب آن طول دارد و در دیار ما این
اموال بقدر وجوب زکوة نمی باشند لهذا مسایل زکوة
آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری که درین
دیار نیست و مسایل عاشر که بر طرق و شوارع باشد مذکور
نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی کافی از زر یا نقره
این یا مس یافت آن در صحرا یافت پنجم حصه از آن گرفته شود

دو چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست واگر
مملوک است چهار حصه مالک راست واگر در خانه خود یافت
نزد امام اعظم در آن خمس واجب نیست ونزد صاحبین واجب
است واگر در زمین زراعتی خود یافت در آن دو روایت
است مسئله اگر سکه یافت اگر در آن علامت اسلام
است مثل سکه اهل اسلام است حکم لقطه است مالکش را تلاش
کرده باید رسانید واگر در آن علامت کفر باشد خمس
گرفته شود وباقی یابنده راست مسئله مصرف زکوة
فقیر است که مالک کم از نصاب باشد وسکینی که مالک
هیچ نباشد ومکاتب است برای ادای مال کتابت
وغدیون است که مالک نصاب است لکن نصاب او
فاضل از دین نیست وغازی که اسباب غزا ندارد وابن سبیل
یراق وکسیکه مال دارد ودر وطن او ودر سفر است بعید از وطن
ودال براه ندارد این اصناف یک صنف را بدهد
یا بهمه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة یا صول

زوج خود یا زوجه خود و بنده و مدبر و مکاتب خود و ام ولد
خود ندهد و علامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و کافری را
ندهد و بنی هاشم و موالی ایشان را ندهد مگر صدقه
نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
خرج نکند و بنده سه غنی و بسه فقیر را ندهد **مسئله** اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة
داد و بعد ظاهر شد که سه غنی بوده یا هاشمی
یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم
اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم
است و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بوده اعاده
لازم است **مسئله** مستحب است که یک فقیر را آنقدر
دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد **مسئله** مقدار
نصاب یا کمتر یک فقیر بدیوان دادن یا از شهری بشهری دیگر
حمل زکوة فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر
در شهری دیگر باشد **مسئله** هر که را قوت یکروز

او را عوال نباید کرد **فصل** صدقه فطر واجب است بهر
حر مسلم که مالک نصاب باشد و لو ان نصاب فاضل باشد
از دین و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست
و بر مالک اینچنین نصاب کرفتن صدقه حرام است صدقه
فطر از نفس خود و هر واز فرزندان صغیر خود اکر مالک نصاب
نباشند و اکر باشند از مال آنها داده شود و از بندکان
خدمتی خود بدهد از بندکان تجارتی اکرچه بنده مدبر یا ام ولد
باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب
خود و نه از بنده کرینه مگر بعد باز آمدن و اکر یک
بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نشود اما
اعظم صدقه فطر آن بنده بر کسی واجب نشود مسئله صدقه فطر
واجب میشود بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمیرد
یا بعد طلوع صبح زائیده شد یا اسلام آورد صدقه
آن واجب نشود و پیش از عید هم ادای
جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از

خروج مصلی او کند اگر روز عید صدقه فطر او ادا نکرده باشد

مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع
است از گندم یا آرد گندم یا صویق گندم یا یک صاع از
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل خرما
نزد صاحبین صاع طرابی باشد که در آن هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث
رطل و رطل بغدادی است و صاع هر استار باشد هر استار چهار پنج مثقال
پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی است
و وزن صاع سه من و نیم آنار و نیم باد کسری زاید میشود احتیاطاً
چهار آنار بدهد دادن قیمت عوض صدقه فطر جایز است

فصل دیگر صدقه نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین
و همسایه و سائلین وغیره بدهد لیکن بهتر است که از آنچه زاید از
حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در مصیبت
فتح کند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقه یکسال اهل بیتش را از خراج
مطالبات میدادند و دیگر برای نفس خود و خانواده و غیره

هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند و فرمودند انفق یا بلال
ولا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرچ کن یا بلال انچه داری
و از مالک عرش اندیشه فقر مدار و مال را بیهوده خرچ نکنند
کسی مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرچ بیهوده انست
که در آن ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حفظ نفس زیاده
از حق نفس معتبر نیست **مسئله** اول از صدقه نافله بنی
هاشم بر هر که زکوة بر آنها حرام است و بتواضع و احترام
نظر بر قرابت رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند **مسئله**
صدقه نافله ذمی را دادن جایز است نه حربی را **مسئله**
ضیافت مهمان تا سه روز سنت است **کتاب**
الصوم صوم از ارکان اسلام روزه ماه مبارک
رمضان است و آن فرض است قطعی بر هر مسلم مکلف
منکر آن کافر بود و تارک آن بغیر رفاسق در صحیحین است
که ابو هریره رض از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده
که هر عمل خسته ابن ادم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند

تا هفصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستی که روزه برای
منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث **مسئله** شرط
ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس **مسئله**
روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا
سیوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارات
ششم روزه نفل نزد امام اعظم روزه رمضان بمطلق نیت
و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفاره
کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض
یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد
صاحبین تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برای روزه رمضان هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و
نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت
و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد و واجب آخر
ادا شود و نزد ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا
نشود و نفل به نیت مطلقه ادا شود باتفاق چنانچه نیت نفل

و نذر غیر معین و قضا و کفاره را باتفاق تعیین نیت شرط
است **مسئله** وقت نیت روزه از غروب آفتاب
است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد
مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست
نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین
و نفل تا پیش از زوال صحیح است و نیت قضا و کفارت
و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق جایز نیست و نزد
ائمه ثلثه هر سه روزه رمضان را هر شب نیت علحده
علحده شرط است و نزد مالک برای تمام
رمضان شب اول یک نیت کافی است
اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و درمیان
رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون
گذشت و مفطرات صوم از و بر وقوع نیامد
نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون

را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را
را در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک
ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را
قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد
مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز
شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان
اگر آسمان ابر یا مانند آن و از دو یک مرد یا یکزن عادل کافی
است حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال در انچنین
حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول یا لفظ
شهادت شرط است و اگر مطلع صاف باشد در
رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید **مسئله** اگر رمضان
بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه
ندیده باشد افطار جایز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد
دو سه روز گذشت افطار جایز باشد اگرچه ماه ندیده
باشد **مسئله** اگر کسیه ماه رمضان یا ماه شوال انچنین

خود دیده و قاضی شهادت او رد کرد و در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب
شود نه کفاره **مسئله** در روز شک یعنی سی ام شعبان
چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر
بنیت نفل اگر موافق شود روز صوم معتاد او را و الا خواص
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم و
آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن
مکروه است و همچنین مکروه است بتردید نیت که اگر رمضان
باشد از رمضان است والا از نفل یا واجب آخر و بهر تقدیر روزه
گرفته است چون رمضان ثابت شود آن روز از رمضان
ادا شود **فصل در موجبات قضا و**
کفاره اگر کسی در روز رمضان جماع کرد یا جماع
کرده شد عمداً در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمداً
روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفاره واجب شود
بر رجل و مرأة و اگر مسافر شود دو ماه پی در پی روزه دارد

که در آن ایام رمضان و عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانه
آن روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد
مگر بفوت حیض و نفاس اگر افطار واقع شد مضایقه
ندارد و اگر مقدور روزه ندانسته بشبعت مسکین طعام دهد
و هر یک را مثل صدقه فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع
کفارت واجب نشود و از افساد روزه قضا یا کفاره یا نذر کفاره
واجب نشود بانفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند
روزه فاسد کرد بوجیکه کفاره واجب شود اگر بعد افساد روزه
اول کفارت داده باشد روزه ثانی را کفاره علحده بدهد
و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن و اگر روزه اول را کفاره
نداده باشد تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک
کفاره کافیست و نزد شافعی و مالک بر هر تقدیر چند روزه
را چند کفاره می باید و اگر از دو رمضان دو روزه فاسد
کرد و کفاره روزه اول نداده در نصورت باتفاق یک کفاره
علحده علحده واجب است و اگر بخطا یا باکراه نار کرد

کو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در رحم شکم یا زخم سر دوا چکانیده
شد پس دوا بدماغ یا در شکم او رسیده یا تمسکر یزه
یا اهنی یا چیز یکه از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو
برد یا بقصد بری دهن قی کرد یا بگمان شب طعام
سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب افطار
کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بغیر اموسیشی
خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد بیشتر عمدا
خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد یا زنی خفته
یا در حالت دیوانگی یا بیهوسیشی جماع کرده شده این
صورتها قضا واجب شود نه کفاره همچنین اگر در
رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و اصبح
از مفطرات صوم از و بوقوع نیامده قضا واجب
شود نه کفاره و اگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام
نخورد امام اعظم

کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی شی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب کرد و بخلیه
احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه
در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن و حجامت کردن و
بقصد تجربه آزمودن اگرچه تلخ باشد و بقصد قی اندک
کردن و آب در گوش بگذاشتن روزه را فاسد نکند و اگر
در روز روغن بادام یا چیزی دیگر بخورد نزد امام اعظم روزه فاسد
نشود و نزد دو صاحب فاسد گردد و اگر با زن خود یا چیزی
با یه یا دختر خود جماع کرد یا زن را بوسه داد یا لمس
بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نشود
و اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آنرا از دست برآورده
خورد روزه فاسد شود و کفاره واجب نشود و اگر از دندان
زبان برآورده خورد اگر مقدار نخودی باشد قضا واجب
شود و اگر از نخود کمتر باشد فاسد نشود و اگر

مهره دهن انداخته از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در
دهان خائید فاسد نشود و قدری بزی دهن نرود دهن آمد باز آنرا
بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر بقی قلیل در دهن آمد
و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و اگر بری دهن بقصد
فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل
بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزه مکروه است و طعام برای
مضغ خائیدن در صورت ضرورت جایز باشد و مضمضه و استنشاق
برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن
نزد امام اعظم مکروه است نزد ایشان که بر جزع دلیل است و
نزد ابی یوسف مکروه نیست **مسئله** اگر شب جنب شد
و صبح کرد صایم در حالت جنابت روزه او صحیح است لیکن
مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند **مسئله**
علماء اتفاق دارند که در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن
یا بهیچ گناه دیگر روزه را فاسد نمیکند لیکن سخت مکروه است

و نزد او زاعی روزه او فاسد شود رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که ترک کند سخن دروغ و عمل بمعصیت پس حق تعالی محتاج
روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست **مسئله** اگر
شخصی طعام میخورد یا جماع میکرد و فجر طلوع کرد و بعد از فجر طعام از
دهان انداخت و ذکر از جماع باز کشید نزد جمهور روزه او صحیح
باشد و نزد مالک باطل باشد **مسئله** مریض که بصوم
خوف زیادة مرض داشته باشد و مسافر که مالا تقصیر آن
گفته شد آنها را افطار جایز است پس اگر مسافر را روزه مضر
نباشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاک
رساند پس افطار واجب است از روزه داشتن عاصی
شود و مریض و مسافر که روزه افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که میشد
صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه قضا

واجب شود مجنون قضا نکردند بر ولی از ترکهٔ مال آنها بشرط
وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روز یک طعام
مسکین بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست
اگر تبرع کند صحیح شود **مسئله** قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال
قضا نکرد و در رمضان دیگر یک روزه رمضان دیگر
ادا کند بهتر بابت رمضان اول قضا کند **مسئله**
و درین صورت هیچ فدیه واجب نیست **مسئله**
شیخ فانی که از روزه واجب عاجز باشد افطار کند
و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند بهتر اگر قدرت
روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود **مسئله**
زنی حامله یا شیر دهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف
کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست
فصل روزه نفل شروع واجب شود
بگذرانند تا یام منهیه و افطار روزه نفل بعذر روا است و بعذر روا

مسئلہ زن را بدون اذن شوہر معتکف نشود و اگر بدون اذن او معتکف شود
یا یک روزہ نفل بباید داشت **فصل** اعتکاف در
مسجد عبادتست و در مسجد جامع اولی است و واجب میشود
اعتکاف بنذر و آن عبارت است از ماندن در مسجد بنیت
اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد امام اعظم و
اکثر روز نزد ابی یوسف و یکساعت نزد محمد و اعتکاف
عشرہ اخیرہ رمضان سنت سوکدہ است در روز
در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل بر روایتی
در مسجد خانہ اعتکاف کند **مسئلہ** معتکف از مسجد بیرون نیاید مگر
برای بول یا غایط یا غسل جمعہ و در قریہ جمعہ را یا بقریہ جمعہ اقتدا یابد
در مسجد جامع زیادہ ازان درنگ نکند اگر درنگ کرد
اعتکاف فاسد نشود **مسئلہ** اگر معتکف بعذر یکساعت
از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین تا کہ اکثر روز
بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و همه
بدون احضار متاع معتکف را جایز است

مسئله معتکف را جماع مستلذ را وطی و دواعی وطی
حرام است واز وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد
اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
باطل شود و والا نشود **مسئله** در اعتکاف سکوت بالکلیه
مکروه است و کلام مبهوده مکروه تر کلام بخیر کراهت ندارد **مسئله**
اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها هم اعتکاف
لازم شود همچنین در نذر دو روزه اعتکاف دو شب لازم است
و بنزد ابی یوسف اعتکاف یکشب میانه دو روز و اگر اعتکاف
یکماه نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود و اگرچه متصل نکند
باشد **مسئله** اعتکاف بشروع لازم شود مگر

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است
اگر شرایط وجوب بآن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن
با وجود شرایط وجوب فاسق لیکن از سکه درین دیار شرایط
بکمتر موجود نمیشود در عمر یکبار واجب است

وقوع آن بار بار سنیے شود عند الحاجت
مسایل آن را میتوان اموخت لہذا مسایل
حج درین رسالہ مختصر ذکر نکردہ شد واللہ اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیانِ ارکانِ اسلام دانستنِ حرام و مکروہ
و شبہ واجتناب از شبہات
بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروہ
از ضروریاتِ اسلام است

فصل

در خوردن مسته

یعنی جانوریے کہ بخود مردہ باشد و خون
روان و خوک و جانوری از افتادن [illegible]

بلغنی

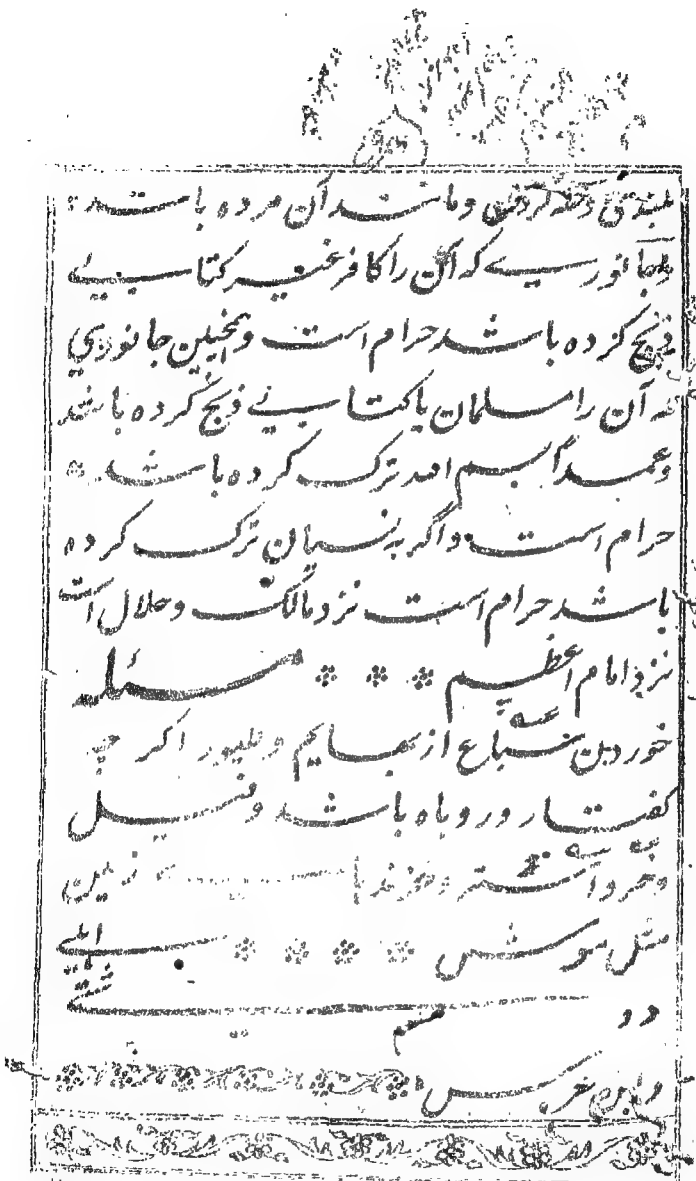

وغیره حشرات چون زنبور و سنک پشت و مانند آن
و جانوری که غالب قوتش از نجاست باشد حرام است
و غراب که دانه و نجاست مخلوط میخورد مکروه است و کبوتر
حلال است و نزد امام اعظم مکروه است و غراب زرع که
فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند
و از حیوانات بحری نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود
هیچ جانوری حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد و بر رو ی
آب آمد حرام است نزد امام اعظم و ماهی و جراد را ذبح
شرط نیست و لهذا ماهی را اگر کافر شکار کرد حلال است

مسئله خوردن بقدر یکه قوام زندگی بان باقی ماند فرض است
و بقدر یکه نماز بدان استاده توان خواند و قوت بروز حاصل
شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون است و تا بری
شکم مباح است و اگر به نیت تقوت بر جهاد و تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب است و زیاده از بری شکم حرام است
اگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان

مسئله در حالت

محمصه شدید رخصت اندیشه مرگ از گرسنگی اگر مالکی نباشد حلال نباید بسته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر صدر رمق خورد شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک شکم سیر خورد و در چنین حالت مخمصه مال غیر اگر بقدر صدر رمق بخورد بهنگام ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر از ان احتیاط نکرد و بمرد و مابور شود و آثم نشود **مسئله** دوا خوردن در بیماری جایز است واجب نیست اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود **مسئله** استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است **مسئله** خوردن انواع فواکه و انواع اطعمه لذیذه جایز لیکن افراط در آن اسراف است و ممنوع **مسئله** شراب انگوری از آب خام انگوری که مسکر شود و کف آرد نجس است بنجاست غلیظ و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شراب که از خرمای تر سازند یا انگور خشک یعنی که مسکر شود و کف آرد و طلا کرده آب انگور را چنان که ثلثان او بسوزد و ثلث خشک شود و بگذارند تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست خفیفه

وهمچنین دیگر اشربه از خمر مانند نبیذ بعد پختن یا غسل یا
انجیر یا کندم یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین
مثلث یعنی که از پختن یک ثلث باقی مانده باشد
امینهم مسکر است نزد امام محمد حرام است اگرچه یک قطره
ازان خورد و نجس است بنجاست خفیفه رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که کثیر آن مسکر د هر قطره ازان حرام است
و هرچه مسکر است خمر است یعنی مثل خمر است در حرمت و نجاست
و نزد امام اعظم سوای چهار شراب سابقه از اشربه لاحقه انچه بقصد
لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت بخورد جایز باشد لیکن
این قول ضعیف و متروک است **مسئله** از خمر هیچ نفع کرفتن
جایز نیست پس چهار پایه را هم ازان تداوی نکرده شود و طفل را
هم داده نشود و در عرانم زخم هم نه انداخته شود **مسئله**
وقت خوردن طعام و آب سنت است که اول بسم الله
کوید و آخرش الحمد و اول و آخر دست بشوید و آب سه کرته
بنوشد هر بار بسم الله و الحمد مد کوید **مسئله** غیر آب

بسبب سکر و بطل ماکول اللحم حرام است **مسئله**
گوشتی که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است
و اگر از بت پرست خریده شود حرام است **مسئله**
بر قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول است **مسئله**
اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود
و اگر فاسق یا مستور بنجاست آب خبر دهد نخرید
کند و غالب را می عمل کند بس اگر در غلبه ظن صادق را
آب را بایجه تیمم کند یا در غلبه ظن کاذب داند وضو
و تیمم هر دو کند بهتر باشد **مسئله** از بنده ماجر قبول
ضیافت جایز است و گر ظن پارچه یا زر نقد یا غله بدون
اجازت مولی جایز نیست **مسئله** قبول ضیافت و
و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه و نایجه که اکثر مال
او از حرام باشد جایز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال
است جایز است **فصل در لباس و مانند**
آن پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و وقت نماز

وکرما مهلک فرض است و زیاده ازان بقدر زینت و اظهار
نعمت خدا و اظهار شکر مستحب است و مسنون آنست که در ابتدا
انگشت خانه پوشد و دامن در از نا نصف ساق باشد
و دامن تا شتالنگ جایز است و فروتر ازان حرام است
و شملهٔ بقدر یک وجب به نیت سنت مستحب است و
زیاده تکلف در پوشاک بنا بر اسراف و تکبر مکروه است
یا حرام و بدون آن مباح است و معصفر و مزعفر مرد را از احرام
است نه زنان را و بر وایتی رنگ سرخ مطلقاً مکروه است
مکرمحظط مثل سوسی و پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد
زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر عقد ازار چهار انگشت
چون علم و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف در
حرب جایز است و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم
مشروع است در هر حال جایز است و پارچه ابریشمی خالص
فرش و کیسه ساختن جایز است عند امام اعظم و نزد صاحبین جایز
نیست **مسئله** زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جایز

است و مردان را جایز نیست مگر انگشتری نقره و کشیدن زر کرد
مسئله بستن دندان شکسته بازر نقره جایز است نه بازر
و بینی و ناخن بازر هم جایز است و انگشتری از آهن و روئین
و سنگ جایز نیست **مسئله** بادشاه و قاضی را انگشتری
مهر داشتن سنت است و دیگران را ترک آن افضل است
مسئله طعام خوردن بر ظرفیکه کوفت نقره بر آن باشد
و نشستن بر انچنین کرسی جایز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط
کنند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایت است
مسئله طفل را پوشانیدن حریر و زیور حرام است تحمل
در وطی و دواعی آن جماع کردن با منکوحه یا مملوکه
خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت حرام است
قطعی و منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را
بشهوت حرام است همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن
و اغاز حرکت نامشروع کردن و حدیث آمده که زنای چشم
نظر است و زنای دست کرشمه و زنای قدم راه رفتن بزنای

زبان سخن گفتن است و فرج تصدیق او تکذیب
آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام است
مگر عند الضرورت بقدر ضرورت به بیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت
دیدن جایز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را از
زن هم از ناف تا زانو دیدن جایز نیست و دیدن دیگر
بدن جایز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد
و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا
دیدن جایز نیست مگر زنکه برای حوایج بیرون می آید روی
و دو دست او دیدن جایز است اگر شهوت نباشد
والا جایز نیست و در قرآن مجید آمده که بگوای محمد مردان
مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه
دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند
و فروج را نگاهدارند و در حدیث آمده هر که بزن اجنبیه
بشهوت بیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته

تمام بدن دیدن جایز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه
نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق
و بازو به بیند و مس کردن هم جایز است اگر از شهوت
ایمن باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه
خود مثل اجنبیه است و دیدن بسوی زن اجنبیه وقت
اراده نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم جایز است
و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن و حاکم
نزد حکم **مسئله** خواجه داشته را حکم مرد است
مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جایز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه
او باشد غیر اذن سید او جایز نیست و از مملوکه خود بی
اذن او جایز است **مسئله** اگر کسی کنیز را بشراء یا هبه یا ارث
یا مانند آن مالک شد وطی آن کنیز جایز است و نه دواعی وطی
تا که در ملک او یک حیض کامل یافته نشود و اگر صغیره
باشد که حیض نمی بیند بعد یک ماه وطی جایز است

مسئله اگر دو کنیزک در ملک کسی باشند کنکاح آن
هر دو کنیزک جمع نتوان کرد انکس اگر بایکی وطی کرد دیگری بر دو
حرام شد تا کره از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب در حدیث آمده که طلب حلال
فرض است بعد فرایض و بهترین کسب عمل دست خود است
داؤد علیه السلام عمل بدست خود میکرد و میخورد زره میباخت
و دیگر هیچ هنر بهتر از است یعنی سببی که پاک باشد از فساد و
و کراهت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مانند میته یا خون
یا خمر بیع آن باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد
مانند پرنده در هوا و ماهی در آب و مانند خمر و خوک اگر عوض
فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض درخت فروخته شود بیع
عوض فاسد شود و بیع خمر باطل از بیع باطل مشتری مالک نشود و
واز فاسد بعد قبض مالک شود ولیکن فسخ آن واجب است

مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک
الوجود است احتمال است که شیر باشد **مسئله**

بیعی که مقتضی منافعت باشد فاسد است چنانچه بیع صوف
بر پشت غنم یا چوب سقف و سقف یا یک ذراع در یا پارچه یا یا اجل مجهول
(یعنی پارچه طول نامعلوم)
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح شد **مسئله**
بیع بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضای
عقد نباشد و در آن منفعت باشد بایع را یا مشتری را یا مبیع
را که مستحق نفع باشد شرط ملک مشتری مقتضای عقد است پس
فاسد نیست و شرط آنکه این جامه را نفروشد اگرچه مقتضای عقد
نیست لیکن در آن منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه این
اسپ را مشتری غربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع انسان نیست
که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع
صحیح و شرط آنکه بایع یکماه در خانه مبیعه سکونت کند در آن نفع
(دوخته شده ۱۲۵)
بایع است پس شرط فاسد است و آنکه بایع این پارچه را جامه
دوخته دهد و در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط
آنکه عبد را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد

است از بجلین شروط بیع فاسد شود و زیاده بتفصیل مسایل
کیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بموضع اجتناب
واجب است **مسئله** ربوا حرام است در بیع و قرض
و گناه کبیره است مکر حرمت آن کافر است **مسئله**
بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن
دوم ربوا افضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام
اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد
یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر و قدر عبارت است از کیل
یا وزن اگر ازین دو چیز یکه یافته شود ربوا نسیه حرام باشد
نه ربوا افضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود
یا جو نه را عوض جو نه یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام *
باشد که هر دو چیز متحد جنس *
و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل

حرام گندم و گندم هر دو یک کیل فروخته میشود و آهن و
مس یک میزان و سنجات و زر و نقره یک میزان و
سنجات فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی
را پارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز
فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود است
و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال
باشد و هم نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا عوض آهن فروخت
فضل و نسیه هر دو جایز است که این جا نه اتحاد جنس است
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زر و آهن وزنی و
همچنین اگر زر را عوض آهن یا بعکس آن فروخت هم هر دو
چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد
قدر که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان
و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض جو نه
فروخت که کیل گندم دیگر است و کیل جو نه دیگر و نزد
شافعی رحمه الله در اطعمه بشرط اتحاد جنس جایز نیست

و در غیر آن از آهن و چوب و امثال آن و نزد مالک طعام و اد جاز علت
است پس در فواکه رطبه نیز اور بوا نیست **مسئله** اگر آرد
گندم با آرد گندم برابر کیل و وزنی تر بجز مای خشک برابر کیل
و اگر انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جایز است و
نزد غیر او جایز نیست اگر چه مای تر و انگور خشک شده کم شود
مسئله چیزی وزنی و رمال ربوی برابر باید فروخت
یا مقابله جنس با غیر جنس بضم غیر جنس یا ناقص باید کرد هر قرض که
قرض دهنده را سوجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقترض از
مقرض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم ملک در سایه دیوار
او نشستن هم مکروه است و هندوی برای حفظ راه هم مکروه
است اگر هندوان در میان نباشد و اگر باشد در آنصورت
حرام است و ربوا **مسئله** چنانچه از بیع فاسد ربوا
احتراز باید کرد از اجاره فاسده هم احتراز واجب است
و حال معقود علیه که مقتضی منازعت باشد اجاره را فاسد کند
و شروط فاسده هم اگر اجاره کرد که اخروزد بدهد کند

سیکدرم تا آنچ اجاره فاسد شود **مسئله** چیزیکه از عمل
او چیزی حاصل شود بعضی ازان اجرت مقرر کردن معتمد اجاره است
چنانکه بیک من گندم بخرمن آسیان دهد تا از آرد آن ربع در
اجرت سائیدگی دهد و سه یک انار میده بگیرد یا ریسمان خام
ببافنده دهد باین شرط که سیوم حصه پارچه در اجرت یافتن
دهد یا گچین برخربار کند تا دهلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در
دهلی در اجوره حمالی بدهد این اجاره فاسد است در اجاره فاسد
اجوره مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی ندادده شود **مسئله**
کم کردن بایع در وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق
تعالی در سوره المطففین فرموده و در ادای ثمن مبیع وغیره دیون
معجله و مزدوری مزدور بعذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی
الله علیه وسلم فرموده در تنگ کردن بغنی ظلم است و
مزدور را اجرت بدهید پیش از انکه عرق او خشک شود و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین او اکردی زیاده از قدر
واجب دادی بجای کرش یک وسق و بجای یک وسق

دو وسق دادی و فرمودی که اینقدر حق تست و اینقدر افزونی
از انست این زیادة دادن بی شرط ربوا نیست جایز است
بلکه مستحب است و عذر و کذب و فریب کسب حلال را حرام
سازد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار تودهٔ گندم دید چون
دست مبارک دران کندم فرو کرد اندرون تودهٔ گندم تر بود
فرمود که این چیست بایع گفت که باران بوی رسیده بود
فرمود گندم تر بالائی تودهٔ چرا نکردی هر که فریب دهد
سلمانان را از ما نیست **مسئله** سماحت یعنی از حق
خود در گذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن
مستحب است و اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن
پشیمان شود و بایع بخلاف او اقالهٔ بیع کند حق تعالی گناهان
بایع بیامرزد **مسئله** در بیع مرابحه که بایع از خرید
سابق باضافهٔ سوایه مثلا بفروشد عقد بیع تولیه که بهمان قیمت
سابق بفروشد قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب است
واگر بر بیع سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا [illegible]

قسم غدر فکوید کذین قدر مبیع بین ... فروخت در اشیاع ... نیست وکفوید که باین مبلغ خریدم تا کاذب نباشد

مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً بده درم فروخت هنوز مبلغ را مشتری بایع نداده وبایع همان پارچه را با مشتری بیع دوم خرید آن پارچه را با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد له در حکم ربوا است

مسئله بیع منقول قبل قبض صحیح نیست

مسئله اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت پیش دست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از طعام بیع خوردن باید دست کسی دیگر فروختن جایز نیست تا که باز کیل نکند وکیل او کافی نیست احتیاطاً برای آن که مبادا چیزی در کیل زیاده برکیده ومال بایع باشد

مسئله نجش حرام است ونجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت بیع زیاده کوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد

مسئله اگر یک

مسلمان خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام زنی فرستاده دیگر
بران آمده پیغام خود دهد ایعنی مکروه است تا وقتی که مشتری اول دست
شود یا موقوف ماند **مسئله** کاروان غله را اگر یکی
از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر ایعنی برای اهل شهر مضر باشد منع است و اگر
اهل شهر را مضر نباشد جایز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را
بر اهل قافله پوشیده دارد که این فریب و مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را در شهر ارزان خرید
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد ایعنی نفروشد
مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیه
داشته باشند فروختن انها علحده علحده مکروه است و ممنوع
و همچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی
این بیع جایز نباشد **مسئله** بیع چربی میته جایز نیست
و بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جایز است و نزد دیگر ائمه
جایز نیست و بیع گندم که انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام

اعظم مکروه است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد
ابی حنیفه اعظم جایز است و بیع سرگین هم نزد او جایز است
و نزد ابی یوسف و محمد بیع هیچ چیز از ان جایز نیست و هر چه بیع آن
جایز نیست انتفاع بدان جایز نیست **مسئله** احتکار
یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان در جهاز یکان در شهری که
برای اهل آن ضرر باشد مکروه است نزد امام ابی یوسف
و در هر چیز که ضرر احتکار آن بعامه نباشد احتکار آن ممنوع نیست
حاکم کسی را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد
پس اگر نفروشد حاکم بفروشد **مسئله**
اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده
و بند کرد احتکار نیست **مسئله** بادشاه و حاکم را نرخ
کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غلبه بسیار نقد
نمایند در آن صورت بمشورت دانایان نرخ کند **فصل**
در مستفرقات مسابقه در تیر اندازی یا در
دوانیدن اسپان یا شتران یا استران جایز است

واگر برای هر دو رونده چیزی مقرر کرده شود اگر ... باشد جایز است واگر نباشد جایز نیست مگر آنکه یک ... ثالث باشد و گفته شود که اگر یکی از دو کس پیش رود او را ... داده شود و اگر دو کس پیش رونده هیچ ... صورت از ثالث هیچ نگرفته شود و از آن دو کس هر که پیش رود ... از دیگر بگیرد و همچنین حکم است در آنکه دو طالب علم در یک ... مسئله اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع آرند و ... برای کسی که حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند

مسئله ولیمهٔ نکاح سنت است و کسیکه دعوت ... کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر قبول نکند اثم نشود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و هم ... بسایل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا ... سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد ... آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه ... پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد بنشیند

واگر شیخ امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر
کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام
است زیرا که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت
است بسوی معاصی واگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً
درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سرش
هیچ میلی و رغبتی نبود دلذ زبان مردی که قابل شهوت نباشد
کلامی موزون یا آوازی موزون بشنود و او را مانع از ذکر
الهی نباشد بلکه بجان محبت الهی کند در حق
آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین نقشبند
بلکه کمال اتباع سنت داشت فرمود نه این کار میکنم چرا که
مسنون نمیست و نه انکار میکنم و ملاهیی و مزامیر
و تنبور و دهل و قاره و دف وغیره باطلاق حرام است مگر
طبل یعنی قاره غازی یا دف برای اعلان نکاح ::

مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است
و قبیح او قبیح لیکن بیشتر اضافت وقت دران مکروه است مسئله

ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل سازد یعنی هر که
عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردمان نزد خدا بقای
ثواب آن نباشد **مسئله** غیبت یعنی عیب کسی پنهان
گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن بانچه او را
ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر
شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهر را غیبت کند غیبت
نباشد **مسئله** نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی میانین آنها باشد نیز حرام است **مسئله**
دشنام دادن دیگری را بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی بر هیچ که موجب ننگ حرمت
او باشد حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود حرمت
مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرمود
اگر هفتاد تا خانه حرمت دارد لیکن حرمت مسلمان مثل
حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است

مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس
یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و در اینچنین
مقامها تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب
هم مکروه است مسئله بدترین کذب شهادت
دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمان را
ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده
و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشید نه مشرک
مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده در دوزخ
باشند مگر انکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است
مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق
تعالی آنها را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان برای عیب
جوئی آنها کردن حرام است مسئله فضیه و منافشه
که در میان افتد واجب است که آنرا بشرع رجوع کرده
شود و انچه شرع بدان حکم کند اگرچه خلاف طبع خود

باشد واجب است کرا از بطلیب خاطر قبول کند کرد اشتن
آن کفر است و مستلزم انکار شرع **مسئله** عجب و تکبر
کردن و نفس خود را از دیگران بهتر شمردن و غیر حقیر دانستن
حرام است حق تعالی میفرماید نفسهای خود را نسبت بپاکی
مکنید ملک خدا هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مرخاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که
حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است
تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند عمل
بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی کسان را دوزخی
نوشته تمام عمر عمل بهشت میکنند آخر کار نوشته ازلی غالب
می آید و عمل دوزخ میکنند دوزخی میشوند شیخ
سعدی میگوید **بیت** مرا پیر دانای مرشد شهاب
دو اندرز فرمود بر روی ✻ یکی آنکه بر خویش خود
بین مباش ✻ دوم آنکه بر غیر بد بین مباش ✻
مسئله تفاخر بانساب حرام است

و نیز تکاپوی مال و جاه حرام است کریم تر نزد حق متقی تر است

مسئله بازی کردن بشطرنج مانند و ماجور شود یا مانند آن حرام است و اگر بر آن مال شرط کند حرمت آن کاذب است ۸

مسئله نیز لعب به پرانیدن کبوتران یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است

مسئله خدمت کنانیدن از خوجه ها مکروه است

مسئله موئی را بیوند کردن دراز کردن حرام است خصوص بیوند کردن بموئے انسان

مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جایز نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جایز است و درین زمانه فتوی بر آن است که بر تعلیم قرآن مانند آن اجرت گرفتن جایز است

مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر مناهی اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام است

مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان

را از بیت المال رزق داده شود بقدر یکه کافی باشد بشرط

مسئله حره را بسفر کردن بدون محرم یا زوج جایز نیست

و کنیز دائم و ولد را جایز است و خلوت با اجنبیه حره با شهوت

حرام است **مسئله** غلام و کنیز را عذاب کردن یا

طوق قدر کردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم

در وقت وفات آخر کلام نماز و نیکی با غلام و کنیز وصیت فرمود

باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد

و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری مشاق امر

کند باید که خود هم شریک او شود **مسئله** بنده که اندیشه

گریختن آن باشد زنجیر در پای آن انداختن جایز است **مسئله**

بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است **مسئله**

تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید

از ریش و مانند آن مکروه است و گذاشتن ریش و تراشیدن

سبلت و ناخن و موی بغل و موی عانه سنت است

مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام جایز است

لیکن تا حد ده وازار **مسئله** امر بمعروف و نهی از منکر
واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست
منع کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند بامید ندارد
از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر هم
نکند در وبال آنها شریک باشد در دنیا و هم در آخرت
مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است
مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و
مکافات او نمودن مستحب است یا واجب و انکار آن
و کفران نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرد شکر
خدا نکرد **مسئله** نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است
از گرسیر شدن و اگر میر شود و عزلت بهتر است **مسئله**
کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب است و
خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مکروه است **مسئله** مرد را شبه بزنان و زن را
تشبه بمردان و نیز تشبه بکفار و فساق حرام است

مسئله قتل کردن جانور ماکول اللحم نه برای خوردن حرام
است و قتل کردن جانور موذی جایز است
مسئله
حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است عیادت مریض
و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس
و نصیحه خواهی همیم در حضور و غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه
که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد بر ایشان آنها
آنچه برای خود مکروه میدارد مسئله رد سلام واجب
است مسئله بدانکه کبایر بر سه مرتبه است اگر
کبایر کفر است و قریب آن عناید باطله مرتبه عدم
در آن حقوق بندگان تلف شود و یعنی ظلم بر مال و خون و آبروئی
مسلمانان تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نه بخشد
نبوی از انس رضی روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود
روز قیامت منادی ندا کند که ای امت محمد صلعم تعالی
تمام مردان و زنان مومنین را بخشید مگر شما هم حقوق بندگان به بخشید

و دانش شنوید حافظ گوید **بیت** مباش در پی آزار هر چه
خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست * یعنی
گناهی بزرگ بعد از این گناه نیست مرتبه سیوم حقوق العباد خالص انچه
در احادیث کبایر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی
والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار اگر
دو چند باشند و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانچه کفار دختر
خود را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در حدیث آمده زنا
یا ده زن کمتر است از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق
گاهی بعد از خدا و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث
آمده که بزرگترین کبایر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه دشنام میدهد فرمود والدین دیگری را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد **مسئله** مدح
فاسق حرام است در حدیث است که حق
تعالی بر آن غضب شود و عرش بدان بلرزد

مسئله اگر کسی بر دیگری لعنت کند اگر آن کس مستحق لعنت
نباشد بروی باز گردد **فایده** در حدیث است علامات منافق
دروغ گوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد
و دشنام در منازعت **مسئله** رسول صلی الله علیه وسلم فرمود شتر
مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو **مسئله** حق شوهر بر زن
آنقدر است که رسول علیه السلام فرموده اگر سجده برای غیر خدا جایز
بودی زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که
سنگهای کوه زرد بر داشته بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه
سفید ببرسان باید که همچنان کند **مسئله** در حدیث است
که بهترین شما کسی است که با زنان خود خوب باشد و من برای اهل خود
خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد
بر هر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود با او و را دشمن ندارد و اگر
از وی راضی نباشد طلاق دهد **مسئله** گناه صغیره را بسیار مداومت
بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره

موجب گفت بخاری از انس رضی روایت کرده که فرمود که شما
کار دنیا میکنید و از موی باریکتر و سهلتر میدانید و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی
الله علیه وسلم از مهلکات میدانستم **فایده** سخن در شرایع بسیار
گفته شد و مطولات از آن مشحون بقدر کفایت درین اوراق بر آمد
فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلمای رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان و التقرب

بدان ای سعدک
الله تعالی این هم گفته شد صورت ایمان و اسلام و شریعت است
و مغز و حقیقت آن در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد
که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهال و کفر است بلکه همین
شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگر پیدا میکند چون
دل از تعلق جنبی و میلی که با سوی الله داشت پاک شود و در زمان
نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند
دو رکعت او بهتر از لکهها رکعت دیگران باشد همچنین صوم
او و صدقه او و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که اگر شما

مثل کوه احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک سیر جو نباشد که
صحابه در راه خدا داده اند ایشان
از جهت قوت ایمان و اخلاص شان است در باطن
بحضرت صلی الله علیه وسلم را از سینه در دلهای ما بیرد
محبت و بدان نور سینه خود را روشن باید کرد تا هر خبیث
و شر بقوت صحبت ریاضت شود در قرآن شریف
متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیا گفته فرموده
که از صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود
و محبت حق زیاده گردد والله اعلم لیکن کسیکه او متقی نباشد او
ولی نباشد پس فرموده بیت ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نباید داد دست ❋ رباعی بار درویشی و شدید جمع دوست
واز تو نرمید صحبت آب و گلت ❋ زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ورنه نکند روح عزیزان بجلت ❋ الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی

صلی الله تعالی علیه وسلم قال الله تعالی اخشوا قلوبهم لذکر الله اولئک اصحابی

مجموعه کلمات کفر و بدعت

در دوستور القضاة از خلاصه اورده است که در مسئله اگر چند وجه کفر باشد
وجه کفر باشد فتوی بکفر نباید داد و از شصت کافر شود
از تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که این بدعت است از حال دانستن
خدا کافر شود خدا را بسم کفش و دست و پا و رکفتن کفر است اگر
کلمه کفر باضیاع خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اگر علما بر آنند که
کافر شود و معذور نباشد و اگر کلمه کفر بقصد بر زبان رود کافر
شود و اگر اراده کافر شدن کرد اگرچه بعد مدت مدید فی الفور
کافر شود اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام داند یا
گوید یا فرض را نفی داند کافر شود اگر گوشت مردار میفروشد و گفت
از مردار نیست از حلال است کاذب باشد کافر شود و مردی دیگر
را گفت که از خدائی میرسی گفت نی کافر شود و نزد محمد بن فضل
اگر در معصیت قطعی باشد کافر شود الا نه اگر گفت که وی خدا شود و من
حق خود را از وی بستانم کافر شود اگر گوید خدا با تو بس نباید من چکونه
با تو بس آیم کافر شود اگر گوید مرا بر آسمان خدا است و بر زمین تو کافر

شود اگر کسی مرد گفت خدایرا بایستی بردی کافر شود و اگر گفت
خدا بر تو ظلم کرد کافر شود و اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا نواز وی بستان اگر نواز وی نستانی من نه پذیرم کافر شود
اگر گوید من از عذاب و عقاب بیزارم کافر شود اگر کسی بی شهود نکاح کرد
و گفت خدا و رسول خدا را گواه کردم و یا فرشتها را گواه کردم کافر
شود در مجمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست
چپ را گواه کردم کافر شود اگر جانور را واز کرد و پس گفت اگر بمیرد یا
غله گران شود و یا جانوری او را زکرد و از سفر باز گشت در کفر او اختلاف
است اگر گفت خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم بعضی گفته
که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که غمی و شادی تو چنان که غمی
و شادی خود بعضی گفته که کافر شود بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
آنکس چنان قیام مینماید که بر نیکی و بدی خود کافر شود اگر گفت قسم بخدا
دیبای تو کافر شود اگر گفت رزق از خداست لیکن از بنده چیزی خواهد
کافر شود اگر گفت [illegible] بوی ایمان نیارم یا گفت اگر
خدا بمن امر کند نماز نگذارم کافر شود یا گفت اگر قبله باین سو باشد

نماز نگذارد کافر شود و اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود و اگر
کسی گفت آدم پارچه می بافت دیگری گفت ما هم جلاهه کانیم کافر شود
الباب دوم در کفر کوید آدم اگر گندم نخورد ما بدبخت نمی شدیم
کافر شود و مردی گفت که رسول صلی الله علیه وسلم چنین بسیار دود دیگری
گفت این سبب بی ادبی است کافر شود اگر کسی بگفت ناخن تراشیدن
سنت است دیگر گفت اگرچه سنت باشد من نمیکنم کافر شود اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود و اگر کسی امر مشروع کرد دیگر گفت چه غوغا
آوردی این سخن بروجه رد گفت کافر شود و فتاوی سراجی گفته طالب دین اگر
گوید اگر خدای جهانست بستانم کافر شود و اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود
اگر گوید حکم خدا چنین است اگر گفت حکم خدا چه دانم کافر شود اگر کسی بسوی
فتوی دید گفت از چه پاره نامه فتوی آوردی اگر شریعت را مسخره گفته
کافر شود و اگر کسی گفت حکم شرع چنین است این کس را رد کرده و گفت اینها
شریعت را کافر شود اگر کسی را گفتند که باطلان صلح کن اگر گفت که بت را
سجده کنم و بادی اشتی کنم کافر شود چرا که اراده او بعید داشتن
صلح است اگر فاسقی مرصالحان را بگوید که بیا بد مسلمانی

بپیشه بنوش بخلق فتوی استفاده کند کافر شود اگر کسی گوید شاد
باد آنکه بر شادی پادشاه است ابوبکر طرطوشی گفت کافر شود اگر زنی
گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود اگر گفت ظلم یا یم کرد
حلال چرا کردم کافر شود اگر کسی گفت در بخاری اگر خواهی کافر
بمیران یا مسلمان کافر شود در فتاوی سراجی آورده که اگر گفت
روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر قشیری کفر او توقف کرده
ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله شخصی
اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود اگر بپیغمبر صلی الله
علیه وسلم راغب کند بمویی مبارکش را سبک گفت کافر شود
اگر کسی بادشاه ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفت
و امام ابو القاسم گفت کافر نشود چرا که البته گاهی عدل کرده باشد در
حمادیه و سراجی گوید اگر کسی اعتقاد کند خراج وغیره خزانه ملک
بادشاهی است کافر شود و در سراجی گفته که اگر کسی گوید که اگر
فرشتگان و پیغمبران گواهی دهند که تو مسلمی نیست باور ندارم
کافر شود و اگر شخصی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود

اگر کسی گفت اگر خدایی تو در بهشت نروم نخواهم صحیح آنست که
کافر شود اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی
کافر شود در جامع الفتاوی اظهر آنست که کافر نشود اگر کسی دیگر را گفت
ای کافر او گفت اگر اینچنین نیمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند
کافر شود و بعضی گویند نه اگر گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چرا که مراد او دوری جستن اگر شخصی دیگری را گفت که تو کافر شدی
او جواب داد کافر شده کیر کافر نشد اگر کسی دیگر را گفت نماز کن جواب داد
که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندی گاه نماز کردم چه بر سر
آوردم کافر نشد اگر گفت مرا زن نخواهد از خدا تعالی محجوب تر است کافر
شود و زنش به داده شود و اگر توبه کرد و تجدید نکاح باید کرد و اگر کافری
مسلمانی را گفت که ای مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب
گفت باش تا کسی بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آنگاه مسلمان شوی
اصح آنست که کافر نشود و اگر او را نیز گفت باش با فلان روز در مجلس من اسلام
اسلام آری فتوی بر آنست که کافر نشود اگر گفت مرا بار تعالی از نماز روز
شناب کرفت کافر شود اگر گفت تو چند گاه نماز کن تا حلاوت بی نمازی

کافر شود اگر کفرت کار دانشمندان چنان و کار کافران چنان کافر شود
واگر این سخن عالمی معین را گوید کافر نشود و اگر در دعا گفت الهی خدا رحمت
خود از من دریغ مدار از الفاظ کفر است اگر شخصی زنی را گفت فرمند شود و گفت
صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود رضا بکفر برای خود و برای
غیر خود کفر است و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح داند دشمن خود را خواهد که کافر
نشود اینکس از این رضا کافر نشود اگر کسی در مجلس شراب خواری بر مکانی
مرتفع مثل واعظان نشیند و سخنهای خنده بدی گوید و اهل مجلس از آن بخندند
این همه کافر نشوند اگر آرزوی کند و گوید که کاشکی زنا یا ظلم یا قتل ناحق حلال
بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که اینکار نکرده
حالانکه انکار کرده است در اصح قولین کافر شود و از امام سرخسی منقول
است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که این کلام بدروغ گفتن کفر است
در اینصورت کافر شود و اگر نه کافر نشود و فتوی حسام الدین بر آنست
امام طحاوی گفته از ایمان خارج نکند مگر آنچه که انکار باشد بدان آنچه ایمان
آوردن بدان واجب است امام ناصر الدین گفته آنچه روة یقینی است

از ظاهر آن حکم برده نکرده نشود و انچه در رد بودن او شک باشد
ازان حکم برده نباید کرد که نهایت از شک زایل نشود حال انکه الاسلام
یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حال انکه بصحت
اسلام مکفره علما حکم کرده اند و تا تاتارخانی از تتمه گفته که ابو حنیفه فرموده
که کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده نشود بر کفر در محیط ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر بقصد کفر کند و در مضمرات از نصاب و جامع الصغر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد بکفر ندارد بعضی علما گفته که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر نشود اگر جاهل کلمه
کفر گفت و نمیداند که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر
است و بعضی گفته اند که کافر نشود که جهل عذر نیست از مرتد شدن *
احد الزوجین نکاح بی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست
این روایتی مفتی است اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل آنها
پوشید بعضی علما گفته اند که کافر نشود و بعضی مشاخران گفته اند که اگر بضرورت
پوشید کافر نشود و اگر نه نیست قاضی ابو حفص گفته که برای خلاصی
از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فایده تجارت

کرده باشد کافر شود مجوس روز نوروز جمع شوند یا نوذر روز
بهولی و دیوالی شادی نمایند و مسلمانی گوید چه خوب سیر نهاده اند
کافر شود از مجمع النوازل آورده مردی ارتکاب گناه صغیره یا کبیره کرد
پس گفت مرا و را مردی توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم
کافر شود اگر صدقه کرد از مال حرام و امید واری ثواب کرد کافر شود
و اگر این نمیداند که از حرام داده است و برای ثواب کرد و صدقه داده
این گفت کافر شود فاسق شراب میخورد و اقربای او آمده بر او
در ایام تذکر گفتند یا مبارک باد دادند در هر دو صورت همه کافر
شدند از حلال دانستن لواطه با زن خود کافر شود با غیر زن خود
کافر شود حلال دانستن جماع در حالت حیض کفر است و در حالت
استبرا بدعت است کفر نیست در خسروانی گفته که مردی بر مکانی
مرتفع بنشیند و مردم بطریق استهزا از وی بپرسند و او بطریق
استهزا جواب گوید کافر شود در برهان بلند نشستن شرط نیست
استهزا بعلوم دینی کفر است اگر گوید مرا با مجلس علم چه کار آنجا ایستم
یا که علما میگویند که نتوانند کرد یا گوید من حیله دانشمندان را مسکرم کافر شود

گر گوید زر می باید علم بیکار آید کافر شود اگر گوید کہ اینہا علم می آموزند
نستانہا است یا تزویر است کافر شود اگر کسے گفت بیا بسوی
شرع او گفت پیادہ بیا کافر شود اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت
پیادہ بیا کافر شود اگر گفت نماز باجماعت بگذار او گفت اِنَّ الصَّلٰوۃَ
کانت علی المؤمنین کتٰبًا مَّوْقُوْتًا کافر شود و مردی آیت قرآن در قدح نہادہ و قدح را پر کردہ
گوید کَاَسًا دِھَاقًا کافر شود اگر در حق باقی مد دیک بگوید
وَاَنَا فَتَیَاتُ الصَّالِحَاتِ کافر شود و اگر مردی بسم اللہ گفت
شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و اگر ہمچنین بسم اللہ گفتہ حرام خورد و اگر
رمضان آمد و گفت چہ رنج بر سر آمدہ کافر شود اگر گفتہ شد بیا فلانی را
امر معروف کنیم وی در جواب گفت کہ وی مرا چہ کردہ است کہ امر معروف
کنم کافر شود مردی مدیون را گفت کہ زر من در دنیا بدہ کہ در آخرت
زر نخواہد بود او در جواب گفت کہ دہ دیگر بدہ در آخرت از من نگیری
آنجا خواہم داد کافر شود با دشمنان در سجدہ عبادت کند بالاتفاق کافر شود
اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما در آن اختلاف است در ظہیریہ گفتہ
کافر نشود و در فوائد الدرایہ شرح ہدایہ گفتہ کہ سجود بالاجماع جایز

وخدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او و با دست بوسیدن
یا پشت خم کردن جایز است هر که ذبح کند بنام ایشان یا بر جاهایا بر دریاها خانه
و چشمها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن او از وی
جدا شود و مذبوحه مردار است در دستور القضات از امام زاهد ابو بکر
نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز و مهرجان و همچنین هوسی
دیوالی و دسهره کافران هند برآید و با کافران موافقت کند در بازی کافر
شود و ایمان باو مقبول نیست و توبه باو اصح آنست که مقبول است
در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم حق بجزئیات
و مانند آنرا که ضروریات دین است انکار کند بالاتفاق کافر شود و اگر در مسایل
عقاید که رد افض و خوارج و معتزله و غیره فرقهای باطله مدعیه اسلام خلاف
دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند
و در مستقی از ابی حنیفه مرویست که کسی از اهل قبله را کافر نمیگویم و ابو اسحاق
اسفرائنی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هر که نداند
او را کافر ندانیم علامه علم الهدا در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک
سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند

و یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او و یا در
وصفی از اوصاف او عیب کند خواه العیاذ بالله مسلمان بود
خواه ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر
است واجب القتل توبه او مقبول نیست اجماع است بدان

که بی ادبی و استخفاف هر کس
از انبیا کفر است خواه فاعل او حلال
دانسته مرتکب شود یا
حرام دانسته انچه
روافض میگویند
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
از خوف دشمنان تقیه
احکام الهی را تبلیغ
نکرده کفر است

تمت الرساله
والا بدنه

فہرست رسالہ ہذا بدست تصنیف قاضی ثناء اللہ پانی پتی علیہ الرحمہ

کتاب الطہارۃ	فصل ۱۱ در اتمام نماز	فصل در وضو	فصل ۱۵ در سنن و آداب وضو	فصل ۱۶ در غسل	فصل ۱۷ در بیان غسل	فصل ۱۸ در بیان نجاسات	
فصل در مطہرات نجاست حقیقیہ	فصل ۱۹ در تطہیر نجاست حقیقیہ	فصل ۲۰ در بیان آبہا	فصل ۲۱ در چاہ	کتاب ۲۳ الصلوٰۃ	فصل ۲۴ در تیمم	فصل ۲۵ در اوقات نماز	فصل در شروط نماز
فصل ۲۶ در ارکان نماز و فرائض آن	فصل ۲۹ در واجبات نماز	فصل در سجدہ سہو و جماعت و امامت	فصل ۳۲ در طریق نماز خواندن بر وجہ سنت	فصل ۳۳ در بیان حدث در نماز	فصل ۴۱ در قضائے نماز و فدیہ	فصل ۴۲ در مفسدات نماز و مکروہات نماز	فصل ۴۶ در بیان نماز مریض
فصل ۴۸ در بیان نماز مسافر	فصل ۴۹ در نماز جمعہ	فصل ۵۲ در نمازہای واجبہ	فصل ۵۵ در نوافل	نماز ۵۵ تہجد	نماز ۵۷ چاشت	نماز استخارہ ۵۸	نماز توبہ
نماز حاجت ۵۸	صلوٰۃ ۵۹ التسبیح	نماز کسوف ۶۰	نماز طلب باران ۶۰ و استسقاء	فصل ۶۳ در سجود تلاوت	کتاب الجنائز	فصل در بیان شہید	فصل در ماتم
فصل در زیارت قبور	کتاب ۷۸ الذکوٰۃ و معدن و رکاز و مصارف	فصل ۷۹ در صدقہ فطر	فصل ۸۰ در صدقہ نافلہ	کتاب ۸۱ الصوم	فصل ۸۵ در موجبات قضا و کفارہ	فصل ۹۱ در روزہا نفل	فصل ۹۴ در اعتکاف
کتاب ۹۵ الحج	کتاب ۹۶ التقرب	فصل ۹۶ در خوردنیہا	فصل ۱۰۱ در لباس و ستر عورت	فصل ۱۰۲ در وطی و دواعی آں	فصل ۱۰۵ در کسب تجارۃ و اجارہ	فصل ۱۱۰ در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق ابن سبیل و کتابت	کتاب الایمان ۱۲۰ والنذور

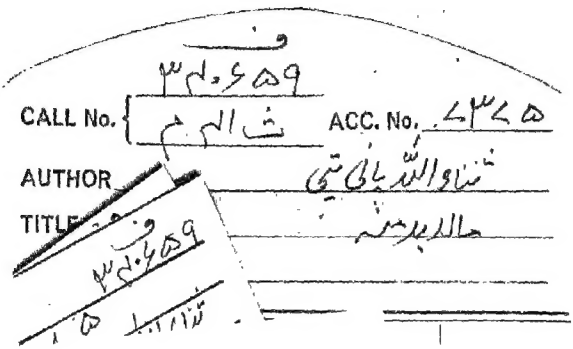

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1·00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.